

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

مهاجبه "صدای آمریکا"

با دکتر شایور بختیار

آماده همکاری در راه

استقرار مشروطه پادشاهی

خبرنگار صدای آمریکا (بخش فارسی) روز ۱۴ اوت در پاریس گفتگویی با دکتر شایور بختیار رهبر نهضت مقاومت ملی ایران داشته است که در برنامه شبانه این رادیو - ۱۴ اوت پخش شده است. از متن این گفتگو، در زیر از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد:

آقای ما پوربختیار رهبر نهضت مقاومت ملی ایران در گفتگویی با خبرنگار صدای آمریکا در پاریس درباره توافقی که اخیراً رضا پهلوی پسر احمد رضا شاه پهلوی و بیابیه دبیرخانه وی که روز سیزدهم اوت پخش شده است اظهار نظر کرد: با آوری می‌شود که در بیابیه رضا پهلوی آمده است که برای هماهنگ کردن مبارزات و مشورت در امور مربوطه شورایی بوجود آمده است که آقایان دکتر شایور بختیار و دکتر علی امینی اعضای اولیه این شورای مشاوره هستند.

شایوربختیار در این گفتگو با صدای آمریکا نخست درباره برگذاری سالگرد مشروطیت در پاریس از سوی نهضت مقاومت ملی ایران و اعلام شرکت رضا پهلوی در این مراسم توضیحاتی داد و از جمله چنین گفت:

جشن مشروطیت را ما هر سال منعقد می‌کردیم، اما سال هم‌قدمان را آماده کرده بودیم اما به دلایلی که قبلاً توضیح داده شد، این مراسم برگزار نگردید. ایشان اظهار تمایل کردند که سفری که به اینجاست کنند، اگر تقارن با این جشن داشته باشد، در آن شرکت کنند. از نظر ما زمان‌های ما، از نظر شخص خود من، این عمل تأیید نظر شاهزاده رضا پهلوی در احترام به قانون اساسی و حاکمیت ملی است. هر قدر که حاکمیت ملت ایران و قانون اساسی را تقویت بکنند قدم مثبتی است و بنظر من این مسئله خودکامک به براندازی و دیگر گویی - که ما امیدواریم در ایران هر چه زودتر صورت بگیرد - خواهد بود.

شایوربختیار آنگاه به موضوع اطلاعیه صادره از دبیرخانه رضا پهلوی اشاره کرد و نتیجه گرفت که در این اعلامیه، اساس کار بر آن است که شاهزاده رضا پهلوی مایل است که خود را رهبر خود و تصمیماتش که بر مبنای قانون اساسی خواهد بود، مشاورانی را در کنار خود داشته باشد.

شایوربختیار در این باره چنین افزود: بنده همیشه حاضر بودم، هستم و خواهم بود که هر وقت ایشان بخواهند در راهی که عرض کردم یعنی برقراری مشروطه سلطنتی بر اساس حاکمیت ملت ایران، هر کمک فکری، هر نصیحت، بدلائل سن و بدلائل تجربه‌ای که در اختیار ایشان بگذارم.

شایوربختیار درباره تماس‌ها و دیدارهای آینده خود با رضا پهلوی پسر اکتومیک دایجست (۱۸ اوت) که این

هادی یزدان

یک نوع رژیم اسلامی!

نفس‌ها و سرکوب خفیف‌ترین با زتاب‌های اعتراضی اصرار دارند و در قلمروی خود تانواستند، از این شیوه استفاده کرده‌اند. این دسته که در زمان حیات حزب توده و در "ادبیات خاص توده‌ای" با لقب "روحانیت مبارز و انقلابی" از زیبشترین تعظیم‌ها و تحسین‌ها برخوردار بود، حالا چون گذشته "خشم آشتی - نا پذیری انقلابی" را فا من بقای نخستین حکومت الله و عدول از این "روحیه اسلامی" را نما پندیده‌ی سا زشکاری وجدانی از برکات اسلام می‌دانند.

بقیه در صفحه ۲

"انقلاب پایانی نا پذیرا سلامی" رسوب کرده است، دودستی ظاهراً "رقیب و باطنی" متخاصم (جناح موسوم به تندرو و جناح متظاهر به اعتدال) رودرو در می‌آیند. هر یک از این دو گروه تلاش کرده است تا در "نهادهای رژیم، از نما پیشتی نما زهای جمعی تا دستگا ه‌های نظامی و شبه نظامی و کمیته‌ها و مراجع نمان و آبدار اقتصاد و قضائی و حتمی در دستگا ه‌های پرورش تروریست، پستوانه‌ای دست و پا کند، و در عین حال کوشیده است بلکه قلاب‌هایی در سرزمین‌های "شیطان" و حوزهای (استکبارچینی) به چنگ آورد.

"تندروها" همچنان بر حفظ فضای اختناق و ادا مدهی سختگیری و برپیدن

حال روحی و جسمی خمینی هر چه باشد، خواه سرپا و خواه افتاده و رو به قبله، واقعیت این است که میزبان خواران، افسارها را بریده‌اند. سکه، البته همچنان بنام اوست ولی عملاً رواجی ندارد، مختصراً اینکه "امام" دیگر آن امام حتی یکسال پیش هم نیست. حریفان اگر برای اما نشان "خط‌نسا زند و حرفی را در دهان نش نگذارند" خطی از او نمی‌گیرند و بهر صورت، حق دستچین در "رهتموده‌های" او را برای خود حفظ کرده‌اند.

کلماتی نظیر "فرمان و ارشاد دودستور عمل" "جسیده به نام امام، هنوز راجع است ولی فرمانبردار و مرید و عا ملی در کار نیست. در فتوای الهی که این چنین از

در میدان محسنی تهران:

درگیری مردم

با مأموران کمیته‌ها

روز ۱۵ اوت در مراسم نماز جمعه تهران، هاشمی رفسنجانی کوشید با دعوت با سداران به اعتدال و خوش رفتاری با زنان، آتش خشم مردم را بسازد و میدان محسنی در شب (۱۲ اوت) فرو نشاند.

به گزارش خبرنگار ما از تهران، غروب روز سه‌شنبه (۱۲ اوت) در خیابان میرداماد - میدان محسنی، با سداران با ردیگر، به زنان حمله کردند و آنها را به آنها مبدجایی مورد ضرب و شتم قرار دادند. در این میان با سداران که واکنش متقابل مردم را پیش بینی نمی‌کردند، با حمله دسته‌جمعی عده‌ای از مردان و زنان رو برودند. گروهی از مردم که شاهد صحنه بودند، بر سر با سداران ریختند و آن‌ها را به باد کتک و حمله گرفتند و با سداران متجاوز را فراری دادند. پس از فرار با سداران، دقایقی بعد، گروهی دیگر از مأموران رژیم سرسپرد و به قصد ارباب مردم قصد داشتند یکی از زنان را با خود ببرند. این بار هم مقاومت مردم و زدوخورد آن‌ها با با سداران مانع از اقدام آن‌ها شد. بدنبال این واقعه شوربیک از زنانی که مورد حمله قرار گرفته بود، علیه با سداران به دادگستری اعلام جرم کرد. اکنون به علت احضار چندتن از با سداران کمیته به دادگستری میان مسئولان دودستگاه رژیم یعنی دادگستری و کمیته انقلاب اسلامی کشمکش و اختلاف شدید بروز کرده است.

خبرنگار ما می‌افزاید: مقاومت و اعتراض دسته‌جمعی مردم در برابر خودسری‌های مأموران رژیم که در هفته‌های اخیر به شکل مقاومت‌های پراکنده علیه مأموران رژیم اینجا و آنجا روی داده است، ظاهراً در روز جمعه هاشمی رفسنجانی را واداشت تا با انتقاد از مأموران رژیم، آبی بر آتش خشم مردم بپاشد.

پروسی از آقای فواد روحانی

کدام نارضائی عمده‌ی؟

آقای فواد روحانی وجود ذیقیمت‌ذیجودی است. وسعت و عمق معلومات او در زمینه‌های گوناگون تاریخی - اجتماعی - حقوقی و حتی ادبی و هنری، انسان را بی اختیار به تحسین و امیدارد. صفت قابل ستایش این شخصیت بسیار در این است که سرمایه فضل و دانشی را که لحظه‌ای از کسب آن غافل نیست، بی تکلف و با گشاده‌دستی در اختیار آنان که طالب دانستن هستند، می‌گذارد و به این مناسبت حق است که وجود او را، به معنای واقعی، ذیجود بخوانیم.

آخرین اثر آقای روحانی کتاب "مصدق و نهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست" است که به مرور در قیام ایران درج می‌شود. نگارنده این ستورا زمره کسانی است که با اشتیاق بسیار این اثر تحقیقی را دنبال می‌کنند.

لازم به یادآوری نیست که این فصل برجسته از نهضت ملی ایران به مدت سی و چند سال در پرده مانده بود. البته چند جلد کتابی با عناوین گوناگون، درباره مصدق، بلافاصله پس از بهمن ماه ۵۷، در کوتاه‌زمانی، به چاپ رسید ولی محتویات غالب آن‌ها جنبه تذکره‌نویسی داشت و بیشتر بیان احساسات بود تا تاریخ.

درواقع اولین باری است که، به همت آقای روحانی، می‌رویم به روی بین مهم‌ترین فصل از تاریخ نهضت ملی ایران چشم بگشاییم و این خدمت ارزنده ایشان سخت درخور قدر دانی است.

ولی شک نیست که نویسنده ارجمنده نشان داده است که تا چه حد و با چه وسواسی در اندیشه دستپاچی به واقعیت است، این تحقیق خود را آخرین حرف درباره حیات سیاسی مصدق و نهضت ملی ایران نمی‌داند و به یقین از هر تذکری اظهار نظری که بتواند پرتو تازه‌ای بر زوایای تاریک بیابا نیهر روشن این دوران پرحادثه بیندازد با روی باز استقبال خواهد کرد. زیرا، بعنوان یک مورخ مسئول، بهتر از هر کس میداننده‌ی و چندسال - که مدت ۲۵ سال آن زیر پرده خاموشی مطلق گذشته و با در قلب واقعیت کوشش شده است - زمانی کوتاه و ناگافی برای تدوین یک تاریخ معتبر، منطبق با اصول علم تاریخ، است.

بقیه در صفحه ۴

کاهش سپرده‌های ارزی ایران

گزارش را بجا پارسا نده، کاهش سپرده‌های ارزی رژیم تهران نتیجه مستقیم سقوط درآمدهای نفتی آن است که طی ۶ ماهه اول سال جاری، کمتر از ۵ میلیارد دلار بوده است. این رقم، حدود ۴ میلیارد دلار از درآمدهای تخمینی که در بودجه سال جاری میسر حسین موسوی پیش‌بینی شده بود، کمتر است.

طبق گزارش سه ماهه بانک مفا حساب بین‌المللی، که در سوئیس مستقر است، سپرده‌های ارزی جمهوری اسلامی در بانک‌های مختلف جهان، طی سه ماهه نخست سال جاری، ۵۷۰ میلیون دلار کاهش یافته و انتظار می‌رود که طی سه ماهه دوم سقوط بیشتری کند. به نوشته نشریه معتبر میدل ایست اکونومیک دایجست (۱۸ اوت) که این

بقیه در صفحه ۱۰

بقیه از صفحه ۱

و اما گروه دوم بابتک "اعتدال" و مخصوصا با مید جلب عنایت استعمار پیر که قریب دو قرن - قشری از متولیان قدرت طلب مذهبی را در خدمت خود داشته است، عمده تقلای خود را به احیاء این فکر گماشته است که: برکشیدن یک حکومت مذهبی ظاهرا اصلاح با چهره ای ملایم تر - از زخم رژیم حاکم که نفرت عام و خاص را برانگیخته است - هم نفوذ کمونیسم را چاره ساز خواهد بود و هم پل های مطمئن را بر پانگه خواهد داشت و هم خدمتگزاران سنتی را از سقوط ابدی مانع خواهد شد.

تفاهای این دو گروه خاصه در ماههای اخیر، در انواع برخورد با پیش از پیش شدت گرفته است. رویا روئی دوطرف بر سر پذیرش انبوه ایرانی های جلائی وطن کرده (که تنها شوشکشی و جنگ حیدرو نعمتی را کم داشت) - فقط یک نمونه از این تفاهای بود و همان موقع اهل اطلاع می دانستند که گروه متظاهر به "اعتدال و آشتی" طرح مسئله با زکشت ایرانیان به وطن را نه به قصد تسکین مردم برافروخته و تخفیف ناراضی ها بلکه اساسا "در ردیف کوشش های گسترده و متنوع خود، برای دستیابی به سکوی های خارجی و جلب حمایت بیگانه های عنوان کرده. کمال های دراز از حضور ملایان و وابسته و قدرت طلب منتفع بوده است. پیداست که این ابلاغ ها در مواضعی بی اثر هم نبوده و در بخشی از سیاست گذاران استعمار پیر، دست کم زمینه های برای تاء ملای فریبده است. مخصوصا با این حساب که وقتی از آن توانائی های اقتصادی و نظامی جها نگیرنشانی نیست، توسل به با زیبایی سیاسی و اینگونه رسوب از گذشته های پلائی " نزدیک ترین چاره است.

بهر تقدیر بر ملیون ایران فسرز مسلم است که با اتکاء به آگاه های و بیداری فزاینده ای حتی توده ملیت، چنین توطئه ای را با حرکتی هر چه گسترده تر خنثی کنند و پیشا پیش عمق این واقعیت را بکاوند که هر اس رندان اصولا "نیای بی از همین غناء احساسات ملی در امر که سرکوب ملی گرائی است که اگر به همین شتاب اوج بگیرد راه بر بسیاری از بنیادهای سیاسی خواهد بست. باید هوشیار بود و دست کسه مغز این توطئه، احیاء نیروئی است که اگر چه در بستر هجوم های استعماری غرب، نقش فوق العاده مخرب و اسارت آوری بازی کرده است در شراکت امروز بیعت مست شدن و پیوسیدن ریشه های که تا عمیق جامعه پیش رفته بود، از کار آئی، بخصوص در زمینه ای انحراف افکار عمومی با زمانه است.

تاریخ معا صرا ایران، مخصوصا "از عصر پاکیری مشروطه، گواهی میدهد که پیکره ای از جامعه متولیانان مذهبی، درست در مواضعی که "نهضت ملی ایران" به قله ها نزدیک شده، با انواع اشکرها و حتی گاه ها نبوده در صف مجاهدان ملی، کوشش کرده است تا صدور را در نیمه راه دست کند و بیاد حساس ترین مراحل بر "ملیون ضربات مهلکی وارد آورد.

نقش این قماش از ملایان در مقابل بله با حرکت مشروطه خواهی و آنگاه خنجرهای که در اوج نهضت ملی ایران (عصر صدق) از زیر درها بیرون کشیدند از فسرط روشنی نیازی به تفصیل ندارد. اما شایان توجه است که در هر دو مرحله

علی رغم نفوذ کهنسال و ریشهدار دکانداران دین، پیروزی ملیون فوق العاده نظر گیر بود و مخصوصا "بر این اصل مهرتای کید گذاشت که گرایش های ملی (از آنجا که از طبیعت ملت سرچشمه می گیرند) از اذمالت جاننداری برخوردارند. این واقعیت در میا زرات ملی (عصر صدق) با زخم آشکار تر و محسوس تر بود. زیرا در آن دوره "کاشانی" (نماینده ای مسلم پیکره ای ضد ملی متولیان مذهبی)، سال ها توانسته بود جوهر خود را در کنار صدق و در زیر پوشش ملی گرائی، پنهان نگاه دارد. و در نتیجه آبرو و جاذبه ای دست و پا کند. لغزش وی از خط پیمانکاری آنگاه موثر افتاد که تصور کرد با عالیهای عاریتی، و نفوذی که بدلیل "همگامی" با نهضت ملی ایران دست و پا کرده است می تواند صدق را جا بگذارد و میدان را بیکسره تصرف کند، عجیب نیست که درست در همین جا زمین خورد و لعاب ها فرو ریخت رسوائی روی رسوائی نشاند و سرانجام به کشت سختی بهمان مردابی روانه شد که از آن برآمده بود، درحالیکه صدق با خصلت صادق ملی خود، استوارتر از پیش

یک نوع رژیم اسلامی!

حیاتی است که "حکومت مذهبی" در هر شکل و شماری، هما نگونه که هر قماش استبداد دلو با چهره ای تجددخواهی - از بیگانگی است که حتی بهای نهضت "مصلح تکتیکی" را واپس میزند. انتظار به (استحاله) و رویش نوعی حکومت متعادل مذهبی "با فلسفه ای ملی گرائی و اعتقاد به دمکراسی نمی خواند.

انحراف ملی ها و با مدعیان ملی گرائی، در خط سازش با خمینی و همراه با آرزوی بوج انتقال قدرت و نیز محاسبات جا هلانه ای از این دست که (آخوندها از ظرفیت و قابلیت حکومت محرومند و بیسه سادگی جا خالی خواهند کرد) - در آن زمان از نا آگاهی به مفهوم ملی گرائی و فلسفه نهضت ملی ایران آغا ز شد و به نکتت دا منگیرو لایت فقیه انجا مید.

بسیج نیروهای ملی و آگاه ساختن با زهم بیشتر مردم برای مقابله با دسیسه های که بدینگونه از درون رژیم مایه میگیرد و در پاره ای از محافل استعماری راه باز میکند با آنکه دشوار نیست، ولی یک وظیفه ای درجه اول ملی است.

حکومت مذهبی انواع ندارد، هر چه و با هر لعاب رنگینی ظاهرا هر شود سرانجام از همین مرداب سر برخواهد آورد. خمینی، آنگاه که در نوفل لوشا تلو، به دلسوزی از سرکوب ملت جا مه می درید، مظهر "اعتدال" بود و چون به تخت نشست نشان داد که "ای بسا ابلیس آدم رو که هست".

بر مواضع هبری ایستاد. سقوط کاشانی در عرصه افکار عمومی، در آن مرحله به حدی شتاب آمیز و بی برای خود او کجی کننده بود که شاید هرگز در نیافت، چه شد چشم بر هم زدنی آن همه نفرت بجای حرمت نشست. دهها سال بعد نیز، یعنی در همین دوره ای سیاه "تئورسین" ولایت فقیه، "حسن آیت" که چون سایر سردمداران رژیم گاه و بیگاه بر "نهضت ملی ایران" و ملی گرائی تاخته است با پیاد آوری حوادث آن دوران اعتراف می کند که کاشانی در برابر ملیون (بزیبان او: متجددین و مترقیان) از پافتاد. می نویسد: "متجددین و مترقیان آن روزها نبودند امروز که افکار رنه شرقی و نه غربی کاشانی را ارتجاعی می خوانند، با لایحه تواتر استند با عوام فریبی ملت را از پشت سر کاشانی برانگیزند. نمایند و او را بلا اثر سازند.

برای آنکه نکتته ای از این مقولله (امالت ها و ارزش های ملی) ناکفته با راه ای از سیاست گذاران سنت پرست استعمار را بخود جلب می کند. ناکفته مفهوم است که حوادث، درست کردن پایه های چنین نیرنگی به ویژه آنجا که با تجربه ای پر شرم مردم ماس میشود، نقش موثری داشته است زیرا بخلاف ادوار گذشته، این با متولیانان قدرت طلب مذهبی در مواضع حاکمیت هر چه در چنته پنهان داشتند، خواه نا خواه روگردند. حالیکه در سالهای پیش از ظهور "ولایت فقیه" هیچ فرمتی در این پایه زو است، بسود آن مساکت نگشته بود تا هویت خود را هما نگونه که هست معرفی کنند.

حقا "با بد پذیرفت که خمینی و دارودستی او در مقابل ضایعات سنگین و جبران نا پذیر مادی و معنوی که بر ملت تحمیل کرده اند، ناخواسته بر یک دمل پیرد و کهنسال نیز نشتر زده اند. این تقدیر و یا تعهد تاریخ بود که عیار ردالت و ما هیت نا پاک این



خبرنگاران قیام ایران:

انفجار در قم

ساعت ۹/۳۰ با صدا دروز ۱۷ اوت دربی انفجار یکا توموبیل حاوی مواد منفجره از نوع ژبان در برابر در ورودی محسن حرم حضرت معصومه در قم در خیابان موزه به گفته منابع رژیم تهران ۱۳ تن به قتل رسیدند و بیش از ۱۰۰ تن زخمی شدند.

بنابه خبرهایی که از قم به قیام ایران رسیده است سیاه با ساران قم طی گزارش محرمانه به سران جمهوری اسلامی شکار گشته شدگان دیروز را در برابر در ورودی صحن حضرت معصومه را بیش از ۲۵ تن اعلام کرده است. همین گزارش حال بیش از ۳۰ تن از مجروح شدگان را بسیار وخیم توصیف کرده و احتمالا می دهد که بسیاری از آنان نیز بر اثر جراحت وارده در بیمارستان جان سپارند. در این انفجار پتلیج اتوموبیل، ده ها مغازه، هتل و مسافرخانه آسیب دیدند و آیینیه کاری های قسمتی از مسجد طبا طبا در داخل حرم خسارت وارد آمد.

خبرنگاران قیام ایران در گزارش های خود می افزایند: دربی انفجار روزیکشنبه ۱۷ اوت، در نزدیکی صحن حضرت معصومه مردم قهدر تماس های تلفنی خود گفتند که انفجار دیروز را با بیدرجه رچوب جنگ قدرت میان جناح های حاکم در جمهوری اسلامی بررسی کرد. لازم به یاد آوری است که در تاریخ هشتم ۱۵ اوت نیز یک بمب در ساعت ۵ با صداد در میدان شهید دهران منفجر شد، که در نتیجه، یک عابریه هلاکت رسیده و به دوا توموبیل نیز خسارتی وارد آمد.

رادیو ایران ساعت های پخش برنامه

برنامه اول
ساعت ۸/۳۰ تا ۹/۳۰ روی امواج کوتا به وقت تهران: روی امواج کوتا به ردف های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلو هرتز) و ۳۱۰ متر (فرکانس ۹۵۸۵ یا ۹۵۹۲ کیلو هرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلو هرتز).
برنامه دوم
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتا به ردف های ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلو هرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلو هرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتا به ردف های ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلو هرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلو هرتز).

نماند به امکان طرح این پرسش نیز می پردازیم که:

اگر ارزش های ملی، بر ارزش های عقیدتی و حتی مذهبی تفوق دارند، پس چه شد که در توطئه ای سال های قبیل از استقرار "ولایت فقیه" کاسا زنبودند؟ پاسخ این است که در آن سال ها، متا سفانه میراث های نهضت ملی ایران به شدیدترین انواع سرکوب و در واقع به ریش آوارهای مکررا خنثا و سانسور مبتلا بود و در نتیجه تنها پناهی که در کنار امواج بی دربی ناراضگی و اعتراض باقی ماند، نیروی توطئه گر ملایان و پانمبری ها و صحنه پرستان از "خلق" و "توده ای" آن ها بود که از

انواع دستاویزهای سنتی و غیر سنتی بهره داشتند و از این روست ملی گرائی "ملت" فرصتی نیافت تا از قوه فعل در آید و در نتیجه مردم جوان در خط اعتراض بدم عناصری غلبتند که تا توانسته از برا ز هویت واقعی خود فخره میرفتند.

قابل توجه است، در آغا ز ملایان و عساکر چریکی و مارکسیستی آن ها، با شعارهای ملی مردم "ناگزیر" هموائی کردند و مدت ها بر آنجا ز قلم و طلسم طبیعی مردم می تراوید (آزادی - استقلال - عدالت اجتماعی) گذردن نها دند. تاروهای پراکنده به هم پیوست و به سلی عظیم مبدل شد، و ملای بی رقیب بر آن سوار شد. همین نکتسه می رساند که حکایت مردم حکایت از جان برآمده ای بود که به جهت یابی نیاز داشت ولی این نیاز با سخنی نیافت، چرا که اکثریت رهبری ملی در آن روزگار در مانده و راه خود را کم کرده بود. بهر حال این یادها همه بخاطر آگاهی به بافت توطئه ای است که در پهنه های تضادهای درونی رژیم و در زیر پوشش (اعتدال) شکل می گیرد و از بیرون توجه هم این واقعیت، بی نهایت مهم و

قانون انجمن های ایالتی و ولایتی

پک شاهکار قانون اساسی

آنچه در زیر بنظر خوانندگان ما می رسد، بخشی از فصل چهارم کتابی نوشته شده است...

اقلیت ها، خودمختاری و نظام ایالات در ایران

فهرست مطالب

مقدمه فصل اول - اقلیت ها و خواسته های آنان بخش اول - کلیات بخش دوم - تعریف

عنوان اول - اقلیت عددی و اجتماعی عنوان دوم - احساس در اقلیت بودن عنوان سوم - نوع رابطه گروه حاکم بخش سوم - اقدامات علیه اقلیت ها بخش چهارم - انواع اقلیت ها فصل دوم - خودمختاری

بخش اول - تعریف خودمختاری و انواع آن بخش دوم - خودمختاری در کشورهای اروپای غربی

بخش سوم - خودمختاری برای حل مسئله ملیت ها، نمونه های اروپای شرقی فصل سوم - حدود و قوا محدودمختاری بخش اول - قلمرو جغرافیایی

بخش دوم - قلمرو حقوقی: عنوان اول - اختیارات و صلاحیت ها عنوان دوم - سازمان های خودمختار بخش سوم - محدودیت ها فصل چهارم - نظام ایالات در ایران: بخش اول - پیشینه تاریخی

انقلاب مشروطیت بخش دوم - نظام ایالات در قانئون اساسی و متمم آن بخش سوم - قانون انجمن های ایالتی و ولایتی

فصل پنجم - چاره اندیشی برای همزیستی اقوام ساکن ایران بخش اول - حدیث مدعیان بخش دوم - مقدمه ای برای حل مسئله

بخش دوم - نظام ایالات در قانئون اساسی ایران

راه حل ایرانی وجود همزیستی اقوام مختلف را میتوان در قانئون اساسی

ایران یافت. اکثریت نمایندگان دوره اول مجلس شورای ملی هرچند که زفرهنگ سیاسی بالائی برخوردار نبودند...

همانطور که قبلا گفته شد، قانئون انجمن های ایالتی و ولایتی چنان اهمیت برای این نمایندگان داشت که حتی قبل از تصویب متمم قانئون اساسی، به تهیه و تصویب قانئون انجمن ها پرداختند...

برای روشن شدن موضوع بدینست که نگاه به تاریخ تصویب قانئون اساسی در این دوره زقا نونگذا ری بپردازیم:

۱ - تاریخ صدور قانئون اساسی و مشروطیت - چهاردهم جمادی الثانی ۱۳۲۴ برابر با ۱۹۰۶

۲ - تاریخ نظام نامه انتخابات ۱۸

۳ - تاریخ تصویب قانئون اساسی - ۱۴ ذی قعدة ۱۳۲۴ برابر با دسامبر ۱۹۰۶

۴ - تاریخ تصویب قانئون انجمن های ایالتی و ولایتی ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۲۵ برابر با ۱۹۰۷

۵ - تاریخ تصویب متمم قانئون اساسی ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ برابر با سپتامبر ۱۹۰۷

نخستین دوره مجلس در ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ قمری برابر با نوامبر ۱۹۰۶ با حضور شصت نفر از نمایندگان تهران تشکیل گردید.

اکثریت این نمایندگان، یعنی ۳۲ نفر آنان از پیشه واران بودند که (در بین آنان تیرفروش، چوبفروش، بزاز، بقال، علافبند، تاپلویز و ما بون بزوسمار وجود داشتند) (۱)

این اکثریت نه متخصص در علم حقوق و جامعه شناسی بودند و نه آشنای به زبان خارجی داشتند، اما همین نمایندگان در تنظیم قانئون اساسی آنچنان ظرافتی بکار می بردند که نشان دهنده آگاهی و درعین حال وطن دوستی آنان است.

در مجلس دوره اول قانئون اساسی بتصویب رسیده و در ۱۴ ذی قعدة ۱۳۲۴ در آخرین روزهای زندگی مظفرالدین شاه به توشیح او میرسد.

اصل ۱۹ قانئون اساسی مقرر میدارد: "مجلس حق دارد برای اصلاح امور مالیاتی و تسهیل روابط حکومتی، در تقسیم ایالات و ممالک ایران و تحدید حکومت ها، پس از تصویب مجلس سنا، اجرای آرا موصوبه را از اولیای دولت بخواهد.

از این اصل میتوان چنین استنباط نمود که اولیای ممالک ها جنبه محلی داشته و بر حسب هر مملکت (به تعبیر قانئون اساسی) ویا هر ایالت دریاقت میشده است.

ثانیاً، اینکه تقسیم مملکت یا ایالت نمی توانسته خودسرا نه باشد همانطور که تحدید حدود حکومت ها و این امر آنچنان جنبه عمومی داشت که الزاماً باید بتصویب پارلمان برسد.

پس از تصویب متمم قانئون اساسی همین احترام محدود هر یک از ایالات و ولایات و بلوکات را در اصل ۳ متمم ملاحظه می کنیم.

توضیح دهم که در تدوین قانئون اساسی (نه متمم) هیچگونه استفاده ای از متون خارجی صورت نگرفته است و بعد از تصویب قانئون اساسی اولیه بود که مجلس هیئتی را مامور کرد تا با استفاده از قوانین خارجی بتدوین قوانین اساسی متمم بپردازد.

زنده، که این کار تا شعبان ۱۳۲۵ (سپتامبر ۱۹۰۷) یعنی ۹ ماه به طول انجامید و جای لب است که نه در قانئون اساسی بلژیک و نه در قانئون اساسی فرانسه معتبر در آن زمان اثری از امراداره ایالات و ولایات دیده نمی شود.

در این فاصله ۹ ماه نمایندگان مجلس قانئون انجمن های ایالتی و ولایتی را تصویب کردند و بقیول این انجمن ها (درواقع بعنوان نمایندگان دولت مرکزی فعالیت می کردند و وظایفی چون نظارت بر انتخابات و رسیدگی به شکایات و جمع آوری مالیات برعهده آنان بود) ویا (انجمن های ایالتی و ولایتی نماینده دولت مرکزی بودند و اعمال حکام را تحت نظارت داشتند...

و از جمله وظایف مهم این انجمن ها نظارت بر انتخابات ایالات و رسیدگی به شکایات و رسیدگی به جمع آوری مالیات بود) (۳)

صرفنظر از اینکه انجمن ها نماینده دولت مرکزی نبودند (زیرا نماینده دولت مرکزی شخص حاکم است) بطوریکه بعداً "خواهیم دید" انجمن ها نقشی در نظارت بر انتخابات نداشتند و تعجیل مجلس شورای ملی برای تصویب این قانئون و مقدم داشتن آن بر قانئون اساسی (که محتاج مذاقته بیشتری بود) برای واگذاری کار هرنا حیه به افراد ساکن در آن با توجه به سابقه تاریخی و اوضاع و احوال مملکت بوده است.

مضافاً اینکه انجمن ها در این دوره نقش اساسی را برای حفظ دست آوردهای انقلاب مشروطیت ایفا می کردند. اشتباه نظارت در انتخابات از اینجا ناشی می شود که در ماده نهم نظام نامه

انتخابات مجلس (رجب ۱۳۲۴ یعنی قبل از تصویب قانئون انجمن های ایالتی و ولایتی) اولین پیش بینی تشکیل انجمن ها بعمل آمده بود تا در امر انتخابات نظارت کنند (۴)

بعد از تصویب قانئون انجمن های ایالتی و ولایتی، مجلس برای رفع هرگونه ابهام در اجرای قانئون، تلگرافی بشرح زیر به همه نقاط کشور مخابره می کند:

"از ممالک ایران فقط چهار مملکت آذربایجان، خراسان، فارس، کرمان و بلوچستان بعنوان ایالت مقبول شد و سایر ممالک ایران تماماً بعنوان ولایت شناخته شده و فقط در شهرها کم نشین هر ولایت یک انجمن ولایتی تشکیل خواهد شد."

با تصویب متمم قانئون اساسی، مجلس مقررات تازه ای در مورد ایالات و ولایات وضع می کند که چهار لحاظ سابقه تاریخی و جغرافیایی و لحاظ حقوقی، یکی از بهترین ابداعات فرهنگ ایران است.

اصل سوم متمم قانئون اساسی: "حدود مملکت ایران و ایالات و ولایات و بلوکات آن تغییرناپذیر است مگر به موجب قانئون"

در قانئون اساسی کلیه کشورهای اصلی در مورد تمامیت ارضی کشور به چشم می خورد اما در متمم قانئون اساسی ایران نشانه تنها به این مطلب اشاره شده بلکه هماتطور که در اصل ۱۹ قانئون اساسی دیدیم حدود ایالات و ولایات و حاکمیت بلوکات تغییر نخواهد کرد مگر بموجب قانئون.

در فصل سوم این تحقیق در مورد قلمرو جغرافیایی خودمختاری ملاحظه کردیم که چگونه مداخلات ناروای دولتها در حدود مرزهای خود مختار باعث بهم خوردن بافت جامعه و اغلب بضرر اهالی بومی میگردد، قانئون گذار ایرانی برای جلوگیری از این کسار و مداخلات دولت ها، حدود هر ایالت و ولایت و بلوک را غیر قابل تغییر میداند مگر با قبول و تصویب مجلس شورای ملی.

عادت و رسم بر اینست که در بحث از قوای مملکت، آن را به سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه تقسیم کنند. در قانئون اساسی ایران، ابداع تازه ای بکار گرفته شده بود که متأسفانه تا کنون نه مورد توجه دستگا ه های حاکم قرار گرفت و نه مورد توجه حقوقدانان ما، و آن عبارتست از اینکه متمم قانئون اساسی عملاً چهار رتبه برسمیت شناخته است: زیرا در سطحی بنام قوای مملکت، اصل ۲۶ تصریح می نماید که قانئون اساسی مملکت ناشی از ملت است. اصل ۲۷ بطور عام، قوای مملکت را (به سه شعبه تجزیه) می کند و سپس در اصل ۲۸ قوای ثلاثه مذکوره را (همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل) می داند. اما در اصل ۲۹ آن ابداع تازه را بصورتی خاص بکار می برد بدین عبارت:

"منافع مخصوصه هر ایالت و ولایت و بلوک بتصویب انجمن های ایالتی و ولایتی بموجب قوانین مخصوصه آن مرتب و تسویه می شود.

آیا بنا بقاعده (ما من عام الا لافدخصی) هیچ عامی نیست که خاص بیسر آن وارد نشده باشد) نمیتوان گفت که قانئون گذار خواسته است منافع مخصوصه هر ایالات و ولایات را از شمول قوای سه گانه بیرون آورد و صلاحیت اختصاصی

تصمیم در مورد آن منافع را فقط در اختیار انجمن های ایالتی و ولایتی این نظر اثبات می گردد که متمم قانئون اساسی ایران در کنار سه قوه مملکتی، قوه مملکت دیگری ایجاد نموده است که صلاحیت آن فقط در مورد منافع مخصوصه هرنا حیه است و فقط اوست که میتواند در مورد این منافع تصمیم بگیرد.

اصطلاح منافع مخصوصه را در فصل سوم (بخش دوم) در قانئون اساسی ایالتی ماده ۱۱۹ آن دیدیم که در دست چهل سال پس از قانئون اساسی ایران نوشته شده و نظریه اوضاع و احوال خاص آن را بکار برده است، خواننده ممکن است این مقایسه را حاصل بیرون دوستی بیش از حد نویسنده نگاهداری هرچند که این عیبی برای او نخواهد بود اما مسئله عبارتست از شناخت قسمتی از فرهنگ ایران و اینکه ما بهبوده درغیز را میزینیم که همان در قاجاره است، راه حل نزد خودمان موجود است نه در کشور غریبی اعمال اصطلاح سوسیالیستی ویا غیر آن

کلمه منافع مخصوص لطمه می به منافع عام مملکت وارد نخواهد کرد و دست قوای سه گانه در مورد آن کاملاً با زاست و لسی آنجا که پای منافع مخصوصه به میان می آید این انجمن ها هستند که باید مداخله کنند و قوای منافع مخصوصه خود را وضع نمایند. نوشتن اصل ۲۹ در زیر عنوان قوای مملکت نشان دهنده رابطه عموم و خصوص بین قوای سه گانه مملکت و انجمن ها است زیرا اگر قانئون گذار چنین نظری نداشت باید اصل ۲۹ را در زیر فصل (در خصوص انجمن های ایالتی و ولایتی) اصل ۹۰ ببعده متمم قانئون اساسی قید می نمود.

دکتر مصطفی رحیمی اعتقاد دارد (مهمترین اختیارات انجمن ها نظارت تام در کار قوه اجرائی است اما خود حق اقدام بعمل اجرائی ندارند) (۵)، این نظریا توجه به اصل ۲۹ متمم قانئون اساسی ویا توجه به تقدم تاریخ قانئون انجمن های ایالتی و ولایتی و ولایتی به متمم قانئون اساسی، درست بنظر نمی رسد و نظارت تامه انجمن ها مطابق اصل ۹۲ متمم قانئون اساسی فقط در مورد (اصلاحات راجعه به منافع عامه) است.

متمم قانئون اساسی فصل دیگری نیز در مورد انجمن ها تحت عنوان (در خصوص انجمن های ایالتی و ولایتی) دارد: اصل ۹۰ - "در تمام ممالک محروسه انجمن های ایالتی و ولایتی به موجب نظام نامه مخصوص مرتب میشود و قانئون اساسی آن انجمن ها از این قرار است:

اصل ۹۱ - "اعضای انجمن های ایالتی و ولایتی بلاواسطه از طرف اهالی انتخاب میشوند مطابق نظام نامه انجمن های ایالتی و ولایتی"

اصل ۹۲ - "انجمن های ایالتی و ولایتی اختیار نظارت تامه در اصلاحات راجعه به منافع عامه دارند با رعایت حدود قوانین مقرره"

اصل ۹۳ - "صورت خرج و دخل ایالات و ولایات از هر قبیل توسط انجمن های ایالتی و ولایتی طبع و نشر میشود"

دکتر رحیمی در همان ماخذ و همان صفحه می نویسد که انجمن ها (نظارت بر امور مالی آن ناحیه) را دارند در حالیکه مطابق اصل ۹۳ متمم قانئون اساسی نظارت و یا میخواست بودجه مستقر هر ایالت و ولایت را مشخص و معلوم کند همانطور که مجلس شورای ملی مطابق اصل ۹۶ میزان مالیات را تصویب و معین می کند و این امر پس از توشیح انشائی می باید انجمن های ایالتی و ولایتی نیز با ید این طبع و نشر انجام دهند دلیل دیگر استدلال ما اصل ۹۹ متمم قانئون اساسی است که بموجب آن...

بهبه عنوان از اهالی چیزی مطالبه نمی شود مگر به اسم مالیات مملکتی، ایالتی و ولایتی و بلیدی بنا بر این مشخص است که علاوه بر مالیات مملکتی مالیات های دیگری نیز میتوانند وجود داشته باشد که با توجه به اصل ۲۹ متمم جزئی از (منافع مخصوصه) هر ایالت و ولایت می باشد که برقراری آن در صلاحیت انجمن ها است ولی با تصویب مجلس شورای ملی (رجوع کنید به بخش سوم از همین فصل)

دلیل دیگری که در مورد تهیه و وضع مقررات مخصوص برای انجمن ها در متمم قانئون اساسی وجود دارد اصل ۸۹ است بدین عبارت که:

"دیوانخانه عدلیه و محکمه ها و قاضی احکام و نظام نامه های عمومی و ایالتی و بلیدی را مجری خواهد بود تا وقتیکه آنها مطابق با قانئون باشند"

بنا بر این معلوم میشود که علاوه بر احکام و نظام نامه های عمومی، احکام و نظام نامه های ایالتی و ولایتی نیز وجود دارد که با توجه به اصل ۲۹ مرکز تهیه و تصویب آن انجمن ها میباشد و قانئون انجمن ها آن را قسراً دراد مینامد (رجوع شود به بخش سوم از همین فصل)

مسئله جالب در مطالعه اصول فوق اینست که با وجود استفاده از قانئون اساسی کشورهای دیگر و مخصوصاً قانئون اساسی سال ۱۸۳۰ فرانسه که مبنای قانئون اساسی ۱۸۲۱ بلژیک میباشد (۶) در این قانئون مواد نظیر اصول فوق الذکر مشاهده نمی شود زیرا همانطور که قبلاً گفتیم دولت بلژیک در سال ۱۹۷۰ مسئله اداره ایالات را مورد مطالعه قرار داد و در سال ۱۹۸۰ یعنی بعد از یکصد و پنجاه سال از تاریخ استقلال خود رژیم ایالتداری را برسمیت شناخت و در قانئون اساسی

پرسی از آقای فواد روحانی:

کدام نارضایتی عمومی؟

بقیه از صفحه ۱

به این ملاحظه، نگارنده این سطور بخود اجازه می دهد نکته ای را که در یکی از بخش های اخیر کتاب ایشان - شاید به علت نارضایتی عبارت - از واقعیت دور دیده است، بصورت سؤال و به امید پاسخ روشن کننده ای مطرح نماید.

در بخش مورد نظر که زیر عنوان "تضعیف دولت" در شماره مورخ ۱۶ مرداد ۶۵ قیام ایران درج شده است میخوانیم:

"در دوره مورد بحث با ردیگر بعد از جریانات یک سال قبل وضع دولت چه در مجلس چه خارج مجلس به علت بروز و گسترش یک احساس نارضایتی عمومی روبه ضعف گذاشت. دولت این وضع را حاصل برضدیت طبقه شروتمند و مخالف با اصلاحات می نمود. اما در واقع در محیط آن زمان عواملی وجود داشت که باعث عدم رضایت های از دولت می گردید. مهمترین عامل البته معسوق ماندن مسئله نفت بود. اما عوامل دیگری نیز به آن ضمیمه می شد.

یعنی ادا مه بحران اقتصادی، فعالیت روز افزون حزب توده با ناآرامی و ناامنی ناشی از آن و قرار گرفتن افراد منتسب به آن حزب در مقامات مهم از جمله دادگله های نظامی، تیرگی روابط خارجی، تعطیل مجلس سنا، تعبیر روش دولت به گرایش به سمت حکومت مطلقه به علت سعی در جلوگیری از انتقادات و اظهار مخالفت های که در برابر اوضاع عمومی روبه افزایش می رفت و بخصوص مقرراتی که دکتر مصدق در تاریخ اول آبان ۱۳۲۱ با استفاده از رایحه اختیارات تحت عنوان قانون امنیت اجتماعی وضع نمود و مضمون آن این بود که هر کس دست به تحریک به اعتصاب و نا فرمانی زده یا ایجاد اختلال و بی نظمی کند محکوم به تبعید از سه ماه تا یک سال خواهد شد. (با بد توضیحاً "عرض کنم که از کل متن برمی آید که منظور آقای روحانی از دوره مورد بحث، حدوداً، سه ماهه پاییز ۱۳۳۱ است) آنچه خواننده از پاراگراف نقل شده درمی یابد اینست که:

- در دوره مورد بحث احساس نارضایتی عمومی وجود داشته است. - دولت آن را حاصل برضدیت طبقه شروتمند و مخالف اصلاحات می نموده است.

- ولی واقعیت جز این است (اما در واقع) عوامل این نارضایتی بشرح زیر بوده است:

- ۱ - معسوق ماندن مسئله نفت
 - ۲ - ادا مه بحران اقتصادی
 - ۳ - فعالیت حزب توده و ناامنی ناشی از آن و قرار گرفتن افراد منتسب به توده در مقامات مهم
 - منجمله در دادگاه های نظامی
 - ۴ - تیرگی روابط خارجی
 - ۵ - تعطیل مجلس سنا
 - ۶ - تعبیر روش دولت به گرایش به سمت حکومت مطلقه
- سؤال من در باره "احساس نارضایتی عمومی" است.

بنظر نگارنده آنچه در این حکم، دورا واقعیت تاریخی می نماید، همین موضوع "احساس نارضایتی عمومی" است. ظاهراً "حکیم کردن بر" احساس نارضایتی عمومی

دوستند بیش نمی تواند داشته باشد: یکی مندرجات جراید و انتشارات آن دوره - و دیگری شهادت کسانی که در آن دوره زندگی کرده اند.

استناد به روزنامه های مخالف دولت، که عمدتاً عبارت بودند از "شاهد" دکتر بقائی - "آتش" میراشارافی - "آسیا" سیرفی - "صدای وطن" بشارت - "فرمان" شاهنده، بخصوص امروز که "ماهیت آن ها و شخصیت نویسندگان نشان بر خود و بزرگ روشن شده است، چه وزن و اعتباری می تواند داشته باشد؟

اما خوشبختانه بعلمت قلت فاصله زمانی، بسیاری از آن ها که در آن دوره را از نزدیک شناخته و در آن زندگی کرده اند هنوز هستند و میتوانستند بعنوان اجزائی از "عموم" بر احساس آن موقع خود گواهی بدهند.

بعنوان نمونه، نگارنده این سطور در دوران حکومت مصدق یک قاضی تازه کار دادگستری بود و به این عنوان نه تنها در می بینم که در آن دولت زندگی کرده، بلکه بعلمت اشتغال در دادسرای تهران، با همه طبقات متوسط و پائین جامعه در تماس مداوم و روزمره بوده است. از طرفی به مناسبت همکاری با مطبوعات، با غالب نویسندگان و اهل قلم بطور مستمر هم نشین و محسوس بوده است. لذا با آتکاء به خاطرات روشن خود بدون هیچگونه تعصب، حکم "نارضایتی عمومی" را، با احساس مسئولیت کامل، تکذیب می کند و آقای روحانی تمنی دارد اگر قریبینه ای بر بطلان این نظر دارند ذهن او را روشن نمایند.

از این شهادت عینی هم که بگذریم سؤال دیگری در باره "احساس نارضایتی عمومی" مطرح میشود: اگر چنین احساس نارضایتی عمومی به علل بر شمرده - که به آنها اشاره ای خواهیم داشت - در پاییز ۱۳۳۱ وجود داشته است، در سه ماهه زمستان ۳۱ و سه ماهه بهار ۱۳۳۲، که هیچ عامل تعدیل یا بر طرف کننده این علل بروز نکرده بود، قاعدتاً باید این "احساس نارضایتی عمومی" روبه شدت گذاشته باشد.

اما در مرداد ماه ۱۳۳۲ موضوع رفتارندوم انحلال مجلس هفدهم پیش آمد. در واقع سؤال این بود که این دولت را میخواهید یا دولت دیگری را، و ملت ایران با اکثریت ۱/۶۸۵/۵۵۵ رای موافق در مقابل ۲۸۵ رای مخالف به بقا مصدق و انحلال مجلس هفدهم رای داد و این در حالی بود که آیت الله کاشانی و، مهمتر از آن آیت الله بروجرودی، مرجع تقلید شیعیان، علیه رفتارندوم فتوی داده بودند. ظن هیچگونه دستکاری و تقلب در نتیجه این رفتارندوم نرفت. برای اولین بار قضات دادگستری ایران بر روی گیزی و قرائت آراء نظارت کردند و حتی مخالفان تنها ایرادی که به نحوه رای گیری گرفتند جدا کردن حوزه های اخذ رای موافق و مخالف بود. ایرادی که شاید وارد باشد و احتمالاً عده ای از مخالفین انحلال مجلس

به ملاحظاتی، از رفتن به حوزه رای گیری خودداری کردند. ولی کسی نتوانست بگوید که حتی یک نفر از قریب یک میلیون و هفتصد هزار رای دهنده موافق را، که در صد قابل ملاحظه ای از صاحبان حق رای بود، به زور و زربای صندوق رای بردند.

آیا "احساس نارضایتی عمومی" اینچنین جلوه می کند؟ واقعیت از نظر نگارنده این سطور اینست که احساس نارضایتی مطلقاً عمومی نبود و اقلیت خاصی را شامل می شد که منافع خود را در خطر می دید. علل این نارضایتی که نویسنده محترم آن ها را بعنوان علل نارضایتی عمومی به حساب آورده اند، بخصوص موضوع ادا مه بحران اقتصادی، نیز محتاج توضیحی است.

مخالفان دولت ملی در طول زمان مداری مصدق و سال ها پس از آن، از بحران اقتصادی و فقر و فلاکت مردم را نواختند. ولی بحران اقتصادی معنی و مفهومی دارد که به هیچ عنوان با وضع اقتصادی ما در دوران مصدق تطبیق نمی کند. پیش از دولت مصدق ما مملکتی فقیر بودیم و در دو سال و چند ماه حکومت و زندگی اقتصادی مملکت تقریباً "بر همان روال گذشت" شاید میتوانستیم غنی تر شویم ولی زیا فقیرتر نشدیم. آنها کسی که هو جنجال بحران اقتصادی و فقر و فلاکت مملکت را راه انداختند تنها منظور سیاسی داشتند و هیچ کدام نتوانستند عوارضی را بعنوان حجت ادعای خود عرضه کنند. شاید تنها فریاد از مخالفین، که کوشید بر این حکم دلیلی ارائه کند، مرحوم مصطفی فلاحی که در سال ۱۳۳۵، در کتاب "پنججاه سال نفت" ارقامی ارائه کرد.

فاتح در فصل سیزدهم از کتاب خود، تحت عنوان "وخیم شدن وضع اقتصادی"، می نویسد:

بطور مقدمه این بخش ارقامی در زیر نقل می شود که جالب توجه است. سال ۱۳۲۹ آخرین سال قبل از ملی شدن نفت بوده و حکومت دکتر مصدق هم در مرداد ۱۳۳۲ ساقط گردید طبق آمار که از طرف بانک ملی منتشر میشود، شاخص هزینه زندگی در طی چند سال اخیر بشرح زیر بوده است:

سال	شاخص هزینه
۱۳۲۹	۷۸۴
۱۳۳۰	۸۴۹
۱۳۳۱	۹۰۹
۱۳۳۲	۹۹۲
۱۳۳۳	۱۱۵۱

و بلافاصله به این شرح نتیجه گیری می کند:

"نتیجه ای که از ارقام فوق بدست می آید این است که افزایش هزینه زندگی مرتب روبه ترقی بوده و در سال بعد از سقوط حکومت مصدق این افزایش بیشتر از پیش بوده است."

سوء نیت از چند جهت آشکار است: اولاً "فاتح افزایش سال ۱۳۳۳ را، که یک سال و هفت ماه پیش از آن دولت مصدق سقوط کرده است، به حساب حکومت امی گذارد. ثانیاً "از شاخص هزینه پیش از سال ۱۳۲۹ ذکری به میان نمی آورد تا معیار مقایسه ای در دست باشد. ثالثاً "فاتح میتوانست ارقام شاخص هزینه زندگی را، که برای مردم عامی معنی و مفهوم روشنی ندارد، با یک محاسبه ساده، به درصد افزایش هزینه زندگی مبدل کند که بصورت زیر درمی آید:

سال ۱۳۳۰ برابر ۸/۲ درصد - سال ۱۳۳۱ برابر ۷ درصد - سال

۱۳۳۲ (که فقط ۵ ماه آن مربوط به دولت مصدق است) ۹ درصد و ماه پس از کودتا برابر ۱۶ درصد. می بینیم که افزایش هزینه زندگی - علیرغم ادعای خلاف واقع فاتح - که از افزایش روبه ترقی هزینه زندگی دم میزند - از سال ۳۰ تا ۳۱، برابر ۲/۲ درصد کاهش داشته است.

و در هر صورت امروز در غالب کشورهای جهان وقتی افزایش هزینه زندگی یک رقمی است، یعنی کمتر از رقم ۱۰ درصد است آن را طبیعی و قابل قبول تلقی میکنند. علاوه بر این، فاتح آمار بارزگانی خارجی را نیز بر اساس آمار منتشره از طرف اداره گمرک، نقل می کند و این واقعیت را که از سال ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ مرتباً رقم صادرات بدون نفت نسبت به واردات روبه افزایش رفته و در سال ۳۲ در مقابل ۵۷۵۶ میلیون ریال واردات، مبلغ ۸۴۲۵ میلیون ریال صادرات داشته ایم، بطرز ناشایسته ای، تخطئه می کند.

(برای جزئیات بیشتر میتوان به کتاب "پنججاه سال نفت" تألیف مصطفی فاتح از صفحات ۶۴۳ به بعد و کتاب "از انشعاب تا کودتا" نوشته دکتر نورخا مه ای از صفحه ۴۲۴ به بعد مراجعه نمود).

در اینجایی مناسبت نیست آمار را از زبان دشمنان قسم خورده مصدق، یعنی ایادی آخوندهای حاکم، نقل کنیم:

آقای سلامتی وزیر کشاورزی جمهوری اسلامی در آبان ماه ۱۳۶۱ در اجلاس سازمان خواروبار و کشاورزی جهانی، آمار به شرح زیر ارائه کرد:

در سال ۱۳۳۲ ما علاوه بر ۴۸۰ تن گندم به خارج صادر کردیم. در سال ۱۳۳۱ علاوه بر ۱۵/۲۸۱ تن جوبه خارج صادر کردیم.

(روزنامه جمهوری اسلامی شماره ۸ آبان ۱۳۶۱)

با یک بودجه متعادل منهای درآمد نفت و با اضافه مخارج نگهداری تأسیسات نفتی - با زرگان - خارجی مثبت به میزان ۲۶۶۹ میلیون ریال و نرخ افزایش هزینه زندگی تنها به میزان ۷ درصد در سال ۱۳۳۱ - "بحران اقتصادی" لفظی بی محتوی بنظر می رسد. اما فعالیت روز افزون حزب توده و ناامنی های ناشی از آن اگر واقعیتی در برداشته باشد، قرار گرفتن افراد منتسب به حزب توده در مقامات مهم از جمله دادگاه های نظامی نمی توانسته در ردیف عوامل نارضایتی عمومی قرار گرفته باشد. زیرا کشف سازمان نظمی حزب توده مربوط به سال بعد از کودتا است و اگر افرادی از این سازمان در مقامات قضائی ارتش مشغول بودند حتی دولت کودتا نیز تا هنگام کشف سازمان از آن بی اطلاع بود و هوو و جنجال امثال دکتر مظفر بقائی، و آیت الله کاشانی در جهت منظور دولت بریتانیا - ایجاد اوامه در میان دولتمردان امریکائی و تشویق آنان به سرنگون کردن دولت مصدق - بود.

همچنین تیرگی روابط خارجی - که تا انتخاب آیزنهاور و بربریاست جمهوری آمریکا در دیماه ۱۳۳۱ محلی نمی توانست داشته باشد - یک تعطیل مجلس سنا که موجی زشادمانی در تقریباً "همه طبقات جامعه بوجود آورد و بیا تعبیر روش دولت



و مطبوعات بین‌المللی

مجله حقوق بشر

رژیم خمینی خصلت ضد بشری دارد

مجله حقوق بشر (آلمان) در شماره ۱۹۸۶ خود زیر عنوان: «در ایران مرگ انسان‌ها را در می‌کشد، با اشاره به کنفرانس مطبوعاتی اخیر کمیته اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران در آلمان روش‌های سرکوبگرانه رژیم اسلامی را خاطرنشان ساخته و به استناد اظهارات سران رژیم، نمونه‌ها را از طریق عمل و افکار شایسته گردانندگان حکومت اسلامی را بدست داده است. این مجله به نقل از اظهارات مسئولان نهضت در کنفرانس مطبوعاتی اخیر در آلمان نوشته است، رفسنجانی رئیس مجلس اسلامی گفته بود اگر ما امروزه هزار نفر را نکشیم، فردا مجبوریم صدها هزار نفر را بکشیم. و آیت‌الله محمدی گلپایگانی حاکم شرع پیشین دادگاه‌های انقلاب، عقیده داشت که در نظام جمهوری اسلامی زندانی وجود ندارد، از این رو کسانی که بعنوان مخالفین با نظام دستگیری شوند، باید پس از یک محاکمه کوتاه مدت آزاد یا اعدام شوند. مجله حقوق بشر، با یادآوری اینکه آیت‌الله خمینی نیز مردم را علیه یکدیگر و کودکان را علیه خانواده‌ها یثان به جاسوسی دعوت کرده بود، در پایان گزارش خود نتیجه

گرفته است که این موارد عموماً ناشی از خصلت رژیم است و با قوانین و خط مشی حاکم بر دستگاه‌های اجرائی رژیم مطابقت دارد. زود و بیجا سابتونک روزنامه معتبر آلمانی نیز گزارشی در همین باره انتشار داده و با تشریح جوخه‌ها کنونی در ایران، موارد نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی را برشمرده است. نشریه آلمانی که جریان کنفرانس مطبوعاتی مسئولان نهضت مقاومت ملی ایران در آلمان را منعکس ساخته است می‌افزاید: هدف نهضت مقاومت ملی ایران برپایی یک قیام همگانی به منظور خاتمه دادن به وضع موجود در ایران است. در سرلوحه برنامه‌های نهضت مقاومت ملی ایران به رهبری شاپور بختیار، ایجاد یک نظام حکومتی بر اساس تاءمین دمکراسی و حاکمیت ملی قرار داده است. زود و بیجا سابتونک در پایان گزارشی خود می‌نویسد: به عقیده نهضت مقاومت ملی ایران، رژیم‌های مذهبی و فئالتیک در ایران جای ندارند.

انفجار روز عید قربان

جامعه را به سمت خشونت بکشند تا از وضع زندان‌ها سوزده تبلیغاتی داشته باشند و نگذارند انقلاب راه خود را ادامه دهد و جامعه ثبات و انسجام پیدا کند. عراق تا شید کرد که در جریان حمله روز ۱۶ اوت نیروی هوایی آن کشور علیه هدف‌های اقتصادی در جنوب غرب ایران یک فروند از هواپیماهای جنگی خود را از دست داده است. ایران قبلاً اعلام داشته بود که طی این حمله دوفروند هواپیماهای عراقی هدف پدافند هوایی قرار گرفته و سقوط کرده است. به گفته ایران یکی از هواپیماهای سرنگون شده از نوع میزاف-۱ بود، و لسی نوع هواپیما دوم اعلام نشده و محل سقوط آن نیز مشخص نشده است.

خبرگزاری پارس - ۱۷ اوت ۸۶

حکومت اسلامی ایران اعلام داشت که تعداد تلفات انفجار شید در روز ۱۳ فروردین است، در خبر دیروز گفته شده بود که بر اثر انفجار یک اتوموبیل ژاپن که در آن مقام دیرزیادی مواد تخریبی جاسازی شده بود ۱۱ تن به هلاکت رسیده و بیش از ۱۰۰ نفر زخمی شده‌اند، این انفجار شدیدتر از بقیه در شهر مذهبی قم در روز عید قربان و در یک ساعت پس رفت و آلوده و فاسد کمی از در ورودی حرم حضرت معصومه روی داد. آیت‌الله منتظری که دیروز گروهی از افراد نظامی و طبقات مختلف غیرنظامی را به حضور پذیرفته بود انفجار را به سبب رابسه گروهک‌های منحرف نسبت داد و گفت: آن‌ها همیشه هنگامی به چنین گمراهی‌ها دست می‌زنند که رژیم قصد دارد گروهی از زندانیان سیاسی را آزاد سازد و یا در وضع زندانیان بهبودی بوجود آورد. آیت‌الله منتظری افزود: آن‌ها می‌خواهند با این انفجارها

اتحادیه عرب

کینه‌ها را در خاک دفن کنید

شاذلی قلبی دبیرکل اتحادیه عرب روز گذشته (۱۲ اوت) از جمهوری اسلامی خواست تا به پیشنهاد صلح عراق پاسخ مثبت دهد و "منطق و مصلحت ملت‌های اسلامی را فراتر از هر چیز دیگری قرار دهد". قلبی که در تونس این سخن را ایراد می‌کرد اظهار داشت: حتی اگر در حال حاضر هیچ امکانی برای پایان دادن به جنگ عراق و ایران در کار نباشد، اتحادیه عرب همچنان این امید را در دل می‌پروراند که سرانجام وجدان

خبرگزاری فرانسه - ۱۲ اوت ۸۶

دلال‌های المانی اسلحه

منابع قضایی ایالات متحده اعلام کردند که یک بازرگان اهل آلمان غربی در یک دادگاه نیویورک به جرم اقدام به صدور غیرقانونی قطعات بی‌سکمی هلیکوپترهای نظامی به ایران محکوم شده است.

همچنین سه تن امریکایی از کارکنان شرکت "هلی ترید" که با شرکت سوئیسی "هلیس وین" مرتبط است در همین ماجرا دستگیر شده‌اند. قیمت وسایل بی‌سکمی که قرار بود به جمهوری اسلامی ما در شود ۹۷ هزار دلار است. یک قاضی دادگاه اعلام کرد که بازرگان آلمان غربی که لودویگ بوئلوکوف نام دارد روز جمعه گذشته (۸ اوت) در فرودگاه کنده در نیویورک، هنگامی که قصد پرواز به آلمان غربی را داشت دستگیر شده است.

بوئلوکوف که رئیس یک شرکت توزیع قطعات بی‌سکمی در آلمان غربی بنام ک.ای.ب. است پس از

پرداخت ۵۰۰ هزار دلار ضمانت آزاد شد. به گفته مقامات امریکایی بنا بود که قطعات بی‌سکمی چندین نوع هلیکوپتر ساخت امریکا به جمهوری اسلامی تحویل شود.

خبرگزاری پارس - ۱۳ اوت ۸۶

جزیره سیری هم امن نیست

منابع مستقل کشتیرانی منطقه خلیج فارس اعلام کردند که سه کشتی نفتکش در جریان یک حمله هوایی نیروی دریایی عراق به پایانه نفتی ایران در جزیره سیری در جنوب خلیج فارس هدف اصابت بمب قرار گرفت. به گزارش منابع یاد شده، این سه نفتکش عبارتند از: نفتکش ایرانی آدریاد به ظرفیت ۲۳۴ هزار تن، نفتکش کله‌لیا که پرچم قبرس بر فراز آن دیده می‌شد به ظرفیت ۲۹۳ هزار تن و کشتی "ونتوریا" به ظرفیت ۳۳۸ هزار تن با پرچم انگلستان. یک سخنگوی نظامی بغداد صبح امروز (۱۲ اوت) اعلام کرد که نیروی هوایی عراق روز گذشته ساعت ۱۱ و ۴۵ دقیقه تاء سیسات پایانه نفتی جزیره سیری را بمباران کرده است.

این نخستین بار است که پایانه سیری مورد حمله هوایی عراق قرار می‌گیرد. پایانه سیری که تعدادی نفتکش، نفت خام ایران را از پایانه خارک به آن منتقل می‌کنند، از آنجا که در قسمت‌های جنوبی تر خلیج فارس قرار دارد بحال از تیررس نیروی هوایی عراق مصون بود. نیروی هوایی عراق اعلام کرده است که در یک سال گذشته صدها بار پایانه نفتی جزیره خارک را بمباران کرده است. باید دانست که ۹۰ درصد از صادرات نفت ایران از این جزیره صادر می‌شود.

از آغاز سال مسیحی جاری تا کنون تعداد نفتکش‌ها و کشتی‌های باری که در خلیج فارس هدف اصابت بمب‌های نیروی هوایی عراق قرار گرفته‌اند به ۲۷ فروند می‌رسد. در عوض، تهران نیز در همین مدت به همین تعداد ناو را در نواحی مرکزی خلیج فارس هدف قرار داده است.

به گزارش منابع کشتی‌رانی خلیج فارس، در حال حاضر تنها یکی از سه اسکله پایانه خارک قابل بهره‌برداری است. به سبب حملات عراق، صادرات نفت خام ایران از هفته گذشته از ۱/۶ میلیون بشکه به ۸۰۰ هزار بشکه رسیده است.

یادآوری می‌شود که حمله عراق به جزیره سیری تنها چند ساعت پس از اعلام فورو افتادن یک موشک ایرانی در پایتخت عراق انجام گرفت.

خبرگزاری فرانسه به نقل از شرکت بیمه لویدز لندن گزارشی می‌دهد که در نخستین حمله هوایی عراق به پایانه نفتی ایران در سیری دست کم ۵ تن کشته و سه نفر مفقود شده‌اند. سه تن فرودمفقود شده، از کارکنان نفتکش "کله‌لیا" بوده‌اند.

خبرگزاری فرانسه - ۱۳ اوت ۸۶

امکانات عراق

برای بمباران سیری

"جینز" مجله متخصص در امور دفاعی، در شماره دیروز خود (۱۲ اوت) بدون هیچ سابقه‌ای درباره حمله عراق به جزیره سیری به تفصیل سخن گفته است.

در این مجله آمده است که میراژهای اف-۱ متعلق به نیروی هوایی عراق از این پس خواهند توانست پایانه سیری را که در همسایگی پایانه لارک قرار دارد با کمک هواپیماهایی که ضمن پرواز به هواپیماهای شکاری سوخت می‌رسانند از تا دشوری خریداری شده‌اند، بمباران کنند. با آنکه این هواپیماها برای حمل و نقل ساخته شده‌اند اما بنا به موقعیت و بنا دادن تغییر و تبدیل‌هایی می‌توانند برای هدف‌های خاص بکار روند.

مقامات جمهوری اسلامی که گمان می‌کردند پایانه‌های سیری و لارک بیرون از دامنه عمل هواپیماهای عراقی قرار دارد، عملاً هیچ اقدامی برای تدارک شبکه دفاع فضا برای محافظت از این دوجزیره انجام ندادند. به نوشته "جینز" بمباران سیری باید دست کم مسافت ۱۴۰۰ کیلومتر را برای رفت و برگشت بمباران کند.

مجله جینز - ۱۲ اوت ۱۹۸۶

فرار خلبان

هاشمی رفسنجانی

خلبان هواپیما، خصوصی هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی با هواپیما خود، دیروز (۱۱ اوت) به بغداد گریخت و از دولت عراق تقاضای پناهندگی سیاسی کرد.

بگزارش خبرگزاری پارس از بغداد، دیروز علی اکبر محمدی ۳۵ ساله خلبان شخصی رئیس مجلس شورای اسلامی در حالی که صبح روز ۱۱ اوت فرودگاه رشت را به همراه پدر، مادر، دو فرزند و سه تکنیسین و تعدادی نظامی مخالف رژیم ترک کرده بود، وارد حریم هوایی عراق شد. او مقامات عراقی تقاضای فرود بخاک آن کشور را کرد.

علی اکبر محمدی دیروز (۱۱ اوت) لحظاتی پس از ورود به خاک عراق، ضمن شرکت در یک محاسبه رادار تلویزیونی بر صفحه تلویزیون بغداد دظا هر شد و دلیل فرار خود دیگری را نشان را به عنوان اعتراض به رژیم حاکم بر ایران و محکوم ساختن رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در ادامه جنگ خانمانسوز با عراق توصیف کرد. وی اعلام داشت که مردم ایران خواستار پایان گرفتن جنگ پایانه ناپذیری هستند که گروه جوانان و روشنفکران آنها را بخاک و خون کشیده است. وی افزود: مردم ایران برای فروپاشیدن رژیم آدمکشان حاکم بر ایران لحظه شماری می‌کنند.

از سوی دیگر خبرگزاری جمهوری اسلامی شب گذشته (۱۱ اوت) ضمن تایید خبر فرود یک فروند هواپیما فالکن ۲۰ جمهوری اسلامی به خاک عراق، اعلام داشت که هواپیما مذکور متعلق به شرکت هواپیمایی آسمان بوده است.

خبرگزاری ها - ۱۲ اوت ۸۶

رادپومحلی نهضت و اشنگتن

رادپومحلی نهضت و اشنگتن - رادپومحلی نهضت مقاومت ملی ایران شاذلی و اشنگتن - ویرجینیا - امریکای یکشنبه‌ها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ با مداروی موج متوسط ۱۴۵۰ - رادپوم W.O.B.

فرهنگ ایران

داستانهای شاهنامه

شاپور ذوالاکتاف و زندان قیصر

دکتر محمد جعفر محبوب

شاپور دوم، معروف به شاپور ذوالاکتاف، نهمین پادشاه ساسانی و یکی از شاهان بزرگ این سلسله است. وی پسر اورمزد پسرترسی است. پدرش نه سال پادشاهی کرد و چون اجلش فرا رسید، فرزندی نداشت و بیسم آن بود که تخت و تاج شاهی ایران بی صاحبماند. در هنگامی که مراسم سوگواری اورمزد پادشاه پوربزرگزار می شد، موبد موبدان دید که یکی از زنان شهبان پادشاه از وی باردار است؛
نگه کرد موبد شهبان شاه

یکی لاله رخ دید تابان جو ماه
سر مژه چون خنجر کابلی
دو زلفش جویجان خط با بلی
مسلسل یک اندر دگر یافته
گره بر زده سرش بر تافته
پری چهره راجه بیدر نهان
از آن خوب رخ شادمان شده جان
به سر برش تاجی بیا و بختند
بر آن تاج زرین، درم ریختند
نوزادی که به دنیا می آمد پادشاه ایران بود، از این روی تاج شاهی را بالای سر آن زن خوب روی آویختند و فرزندی را که در شکم داشت پادشاه خواندند. شاپور پس از چندی چشم به جهان گشود. مدت فرمان روائی وی هفتاد سال است چه وی هنوز به دنیا نیامده بود که به پادشاهی رسید و این روزگار دراز را با قدرت و لیاقت بسیار سلطنت کرد و بر روی هم دوران او دوران آسایش و رفاه مردم ایران بود، اگرچه او خطایی افتاد که بر سر آن مدتی هم خود گرفتار در درونج شد، و هم موجب پشیمانی و گرفتاری مردم ایران گردید.

زندگی نامه نخستین پادشاهان ساسانی کم و بیش با افسانه آمیخته است. در مورد گرفتاری شاپور نیز داستان ساسانی در شاه نامه فردوسی آمده است که بعید نیست افسانه باشد. در هر حال آنچه در باره ملقب شدن او به ذوالاکتاف می گویند، و در شاه نامه نیز آمده است خالی از حقیقت است و اصل عملی و قابل اجرانیست و آن این است:

هر آن کس کجا (= که) یافتی از عرب
نماندی که با کس گشادی دولب
زد دوست او دور کردی دو کفت (= کتف)
جهان مانده از کار او در شگفت
عربی ذوالاکتاف کبرش لقب
جو از مهره بگشاد کفت عرب
نیز در شاه نامه آمده است که وی در کودکی می دید که پلی تنگ بر روی دجله زده اند و چون از دحام آیندگان و روندگان بر روی آن فزونی می گرفت بانگ و آشوب بر می خاست و گروهی از بیم افتادن در آب بر اثر فشار عیاران، خروش بر می آوردند.
چنین گفت شاپور با موبدان

که ای راهبر نامور بخردان
جز این دیگری بل ببا بد زدن
شدن رایکی، دیگری آمدن
بدان تاجین، زیردستان ما
گرا ز لشکری، وربرستان ما
به رفتن نباشند از این سان به رنج
درم داد باید فراوان ز گنج
اگرچه پیش نهاد کردن چنین راه حلی برای کاستن از فشار ازدحام آمدورفت، از جانب کودکی خردسال، محال و غیر ممکن نیست، اما بعید می نماید. حقیقت این است که در میان شاهان هر سلسله یکی دو تن، به علت لیاقت و کارایی خاص می شوند. آنکه تمام

کارهایی که در دوران آن سلسله صورت گرفته است (و حتی کارهایی از دوران های گذشته و آینده) بدو نسبت داده می شود. چنین است در میان مغویان شاه عباس، در میان سلجوقیان ملک شاه و آل بارسلان، از میان نخستین شاهان ساسانی اردشیر بابکان و شاپور دوم، و از میان آخرین فرمان رویان این سلسله، بهرام پنجم معروف به بهرام گور و خسرو انوشیروان که هر یک به شکلی برجستگی یافته و مظهر یکی از ویژگی های آن سلسله شده اند.

یکی از کارهایی که به شاپور ذوالاکتاف نسبت داده اند و افسانه می نماید این است که وی شخما " به عنوان فرستاده پادشاه ایران به روم رفت. از نتیجه این سفر، بعد گفتگویی کنیم. اما عین این کاربسته بعضی شاهان نام آور نیز نسبت داده شده است. در گذشت داستان اسکندر که در اروپا انتشار یافته و منسوب به شخصی موسوم به " کالیس تنس دروغین " است آمده

که اسکندر به رسالت رفتن به دربار را (داریوش سوم) را خود به عهده گرفت و به عنوان رسول اسکندر به ایران آمد و با دارا سخن گفت، و چون مردی بسیار رهشیا رو پیش بین بود، پیش از آن که سوخته ظن حریف را جلب کند از مجلس شاه بیرون رفت و وقتی به شاه خبر دادند که رسول اسکندر کسی جز خود او نیست، مرغ از قفس گریخته بود.

در شاه نامه نیز آمده است که اسکندر یک بار با چپیدن مقدما تی که شرح آن ها در این مختصر نمی گنجد خود به عنوان رسول از جانب اسکندر پیش قیدافه پادشاه اندلس رفت. اما قیدافه از پیش گفته بود نقاشان تصویر اسکندر را برای او بکشند و آن را در خزانه نگاه می داشت. وقتی اسکندر به عنوان فرستاده خویش نزد قیدافه آمد شاه

به چهر سکندر تو بنگر. رید
از آن صورت او را جدایی ندید
بدانست قیدافه کو قیصر است
بر آن لشکر نامور مهتر است
فرستاده کرده است از خویشتن
دلیر آمدست او بدین انجمن
بدو گفت گای مرد گسترده کام
بگو تا چه دادت سکندر پیا...
سپس قیدافه او را مرخص می کند و وعده به قیدافه می گذارد و فرودا بدستگاه و تشریفات فراوان او را به حضور می طلبد و بدومی گوید که تو اسکندر فرزندت
فیلسوفی
خلاصه، اسکندر از این گردا جان بدر می برد. قیدافه می گوید که ریختن خون شاهان پسندیده نیست و تو از من ایمنی، به شادی برو و از این پس به عنوان رسول و فرستاده جایی مرو...
اما اسکندر بند وی رانمی شنود و با رد دیگر باز خود به رسولی پیش فغفور چین می رود. این بار شاه چین او را فرستاده، واقعی گمان می کند و آنچه اسکندر خواسته بود بدومی سپارد و مردی چینی را تا دربار اسکندر با وی همراه می کند. فرستاده چینی در دربار اسکندر می فهمد که رسول، شخص اسکندر بوده است...

این مقدمات موجب می شود که چنین کاری به شاپور دوم نیز نسبت داده شود؛ چون شاپور به تخت نشست اخترشاران را بخواند و از سزوت خویش با زبیرسد؛
جو بدیند گفتندش ای پادشا
جها نگیر و روشن دل و بارسا
یکی کاریش است با رنج و درد
نیار زد کس این بر تو بر باد کورد
بمانی تو یک جندگه در بلا
به سختی، و زان پس بیایی ره را
شاپورا ز اخترشانا ن می پرسد که آیا راهی هست که بتوان از این بلا برهیز کرد؟
ستاره شمر گفت گای شهریار
کس از گردش چرخ ناپایدار
به مردی و دانش نیاید گذر
خردمند، یا مرد پرغاش خسر
شاه می گوید باید از بدی ها به خدا پناه برد. چندی پس این ماجرا می گذرد. شاپور از زومی کند که خود به روم برود و دستگاه قیصر را ببیند؛
ببیند که قیصر سرفراز هست
ابالشکر و گنج و نیروی دست
این اندیشه را سخت پنهان، با میاشر (کدخدای) خویش در میان می گذارد و از وی خواهد که یک کاروان مرکب از زده نفر شتر، با بارهایی از خواسته و گوهر و دیبا و دینار فراهم آورد، سی شتر را نیز دینار بار می کند و سواران بر آن ها می گمارد و به سوی روم می رود و پس از چندی ره سینه بر آمد، بنه بر نهاد
سوی خانه قیصر آمد چو باد
بیامد به نزدیک سالاریار
بر او آفرین برد و کردش نثار
بهرسید و گفتش: چه مردی بگویی
که هم شاه فری وهم شاه روی
چنین داد پاسخ: نیم پادشاه
یکی پارسی مژدمم پارسا
به با زارگانی برفتم ز جگر
یکی کاروان دارم از زویز (= قماش، پارچه)
کنون آمدستم بدین بارگاه
مگر نزد قیصر گشایند راه
ومی گوید اگر نزد قیصر با ریایم بخشی از این کالاهارا به هدیه تقدیم می دارم و امیدوارم که از من بپذیرد و به خزانه فرستد و باقی را به زروسیم می فروشم.

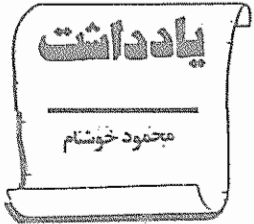
سالاریار او را نزد قیصر راه می دهد. قیصر نیز مجلسی برای پذیرایی او می آراید و دستوری دهد مجلس را از بیگانه خالی کنند و خوان می بیا و روند. اما :
جهان دیده ایرانی ندیده روم
جفا دیده مردی ستمکار و شوم
به قیصر چنین گفت گای سرفراز
یکی نو سخن بشنوا ز من به راز
که این نامور مرد با زارگسان
که دیبا فروشد به دینارگان
شهنشاه شاپور گویم که هست
به گفتار رودیدار و فرونشست
قیصر چیزی نمی گوید و صبر می کند تا شاپور مست می شود. آن گاه نگهبانان را می فرماید که او را فرو گیرند و دستش را ببندند و همان شبانه
تیرست شعی همی سوختند
به زاریش در جرم خر دوختند
همی گفت هر کس که این شوربخت
همی جرم خر جست و بگذاشت تخت
یکی خانه ای (= اتاقی) بود تا زیک و تنگ
ببیردند بدیخت را بی درنگ
بدان جای تنگ اندر انداختند
در خانه را قفل بر ساختند
کلیدش به کدبانوی خانه داد
تنش را بدان جرم بیگانه داد
یکی از عقوبت های بسیار دشوار، که در دوران بهمدان اسلام نیز از آن در تاریخ های گذشته، دوختن آدمیان در پوست خریا گاو بود و آن چنان است که پوست گاو یا خری را که تازه کشته با شندی می گیرند و در همان گاه که پوست در کمال نرمی است آن را بر بدن مردم محکوم می اندازند و طرفش را می دوزند. پس از آن تک مدتی پوست خشک و سخت و گوشه های آن برنده می شود و محکوم را آزار می دهد، چنان که پس از چندی اگر وی را از آن پوست بر آورند، قسمتی از پوست بدنش ریش شده و بدن پوست خشک چسبیده است. این عذاب را مدت درازی نمی توان تحمل کرد، و محمود غزنوی وقتی بر ری دست یافت، عده ای از مردم آن را به جرم داشتن مذهب تشیع بگرفت و در پوست گاو و دوخت و به خراسان فرستاد.

پس از بند کردن شاپور، قیصر برای ایران تاخت و تاخت را بگرفت و کشور را خراب کرد و درخت ها را بکند و سیاه نش ظلمی حدی را برانین روا داشتند و شاپور همچنان دوخته در جرم خر در بند قیصر بود...

با نوبی که قیصر شاپور را به خانه وی در بند کرده بود کنیزی ایرانی نژاد داشت که غم شاپور را به علت هم نژاد و هم میهن بودن بسیار می خورد...
بدو گفت روزی که ای خوب روی
چه مردی مژدم ترا ایچ، با من بگویی
که در جرم خر، نازک اندام تو
همی بگسلد خواب و آرام تو
دل من همی بر تو بریان شود
دو چشم شب و روز گریبان شود
شاپور که می بیند کنیزک بروی مهر آورده است، او را نخست سوگند می دهد و سپس خود را بدو معرفی می کند و می گوید اگر راهی مرا از این بندخواهانی، در هنگام نان خوردن شیر گرم برای من بیا ورتا آن را برای من چرم بریزم و آن را نرم کنم. دخترک چنین می کند و دو هفته هر روز شیر گرم بدومی رساند تا شاپور خوب چرم را نرم می آید. کنیز بدو می گوید فلان روز در روم چینی است و همه از شهر بیرون می روند.
کنیزک در همان روز دوا سبگران مایه و مقدار سلاح و دینار و گوهرها ز خانه بر می دارد و با شاپور براسبان می نشیند و به سوی ایران شهربوی می آورند. چون به مرز ایران می رسند نزد پالیزبانی می روند و بدو پناه می جویند. وی ایشان را میزبانی می دهد و میزبانی می کند. شاپور از وضع ایران و شاه ایرانیان می پرسد. جواب پالیزبان در دناک و یاس آلود است :
به بدخواه ما با دچندان زیان
که از قیصر آمد به ایرانیان
از ایران پراکنده شد هر که بود
نماند اندر آن مرکز گشت و درود
ز بس غارت و کشتن سردوزن
پراکنده گشت آن بزرگ انجمن
در مورد شاپور نیز می گوید کس از مرده و زنده
وی آگاهی ندارد. سپس شاپور از وی خانه موبدان موبد را می پرسد :
چنین داد پاسخ ورا میزبان

این مقدمات موجب می شود که چنین کاری به شاپور دوم نیز نسبت داده شود؛ چون شاپور به تخت نشست اخترشاران را بخواند و از سزوت خویش با زبیرسد؛
جو بدیند گفتندش ای پادشا
جها نگیر و روشن دل و بارسا
یکی کاریش است با رنج و درد
نیار زد کس این بر تو بر باد کورد
بمانی تو یک جندگه در بلا
به سختی، و زان پس بیایی ره را
شاپورا ز اخترشانا ن می پرسد که آیا راهی هست که بتوان از این بلا برهیز کرد؟
ستاره شمر گفت گای شهریار
کس از گردش چرخ ناپایدار
به مردی و دانش نیاید گذر
خردمند، یا مرد پرغاش خسر
شاه می گوید باید از بدی ها به خدا پناه برد. چندی پس این ماجرا می گذرد. شاپور از زومی کند که خود به روم برود و دستگاه قیصر را ببیند؛
ببیند که قیصر سرفراز هست
ابالشکر و گنج و نیروی دست
این اندیشه را سخت پنهان، با میاشر (کدخدای) خویش در میان می گذارد و از وی خواهد که یک کاروان مرکب از زده نفر شتر، با بارهایی از خواسته و گوهر و دیبا و دینار فراهم آورد، سی شتر را نیز دینار بار می کند و سواران بر آن ها می گمارد و به سوی روم می رود و پس از چندی ره سینه بر آمد، بنه بر نهاد
سوی خانه قیصر آمد چو باد
بیامد به نزدیک سالاریار
بر او آفرین برد و کردش نثار
بهرسید و گفتش: چه مردی بگویی
که هم شاه فری وهم شاه روی
چنین داد پاسخ: نیم پادشاه
یکی پارسی مژدمم پارسا
به با زارگانی برفتم ز جگر
یکی کاروان دارم از زویز (= قماش، پارچه)
کنون آمدستم بدین بارگاه
مگر نزد قیصر گشایند راه
ومی گوید اگر نزد قیصر با ریایم بخشی از این کالاهارا به هدیه تقدیم می دارم و امیدوارم که از من بپذیرد و به خزانه فرستد و باقی را به زروسیم می فروشم.





اقتصاد اشتراکی اسلامی!

مروری بر

واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲

"مروری بر واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲" از انتشارات نهضت مقاومت ملی ایران طبع و نشر شده است. ایرج پزشک‌زاد نویسنده این رساله با مراجعه به آثار تاریخ‌نویسان جمهوری اسلامی، پیش و پس از پیروزی استبداد دینی در ایران، و روزنامه‌های اطلاعات و کیهان و لوموند و جمهوری اسلامی، عوامل و اسبابی را که منجر به "واقعه" شده است، به دقت و عمق تحلیل کرده است. بررسی واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ از آن روی درخور است. است که آخوندی‌ها حاکم آن را سنگ نخستین بنای جمهوری اسلامی می‌دانند، و هم‌اکنون این واقعه منشاء بروز و ظهور آقای خمینی بوده است. بررسی واقعه ضروری بود، چون از آن تقریباً هیچ نمی‌دانستیم. ایرج پزشک‌زاد در مقدمه این رساله می‌نویسد:



" رژیم پادشاهی و دولت‌های ایمن رژیم در تمام طول پانزده سال، فاصله زمانی خرد ۴۲ تا استقرار جمهوری اسلامی، با تمام قوا کوشیدند که به هر حادثه و رویدادهای آن بپردازند و عمق این حرکت ارتجاعی را از نظرهای پنهان در آن دریابند. در نتیجه امروز آنهایی که علاقه‌مندند مصیبتی را که بر ملت ایران نازل شده است تا ریشه‌هایش پی‌گیری کنند، جز ادبیات سیاسی آخوندی و روزنامه‌های تحت‌ناظر دولت‌های وقت و خاطرات کسانی که از آن زمان جست‌وجوی گریخته احتیاطاً مطلبی دریاخته‌اند، مدارکی در دست نخواهند داشت و این مدارک بر فرض دسترس به آن‌ها، وافی به مقصود نخواهند بود. ایرج پزشک‌زاد جای دیگر در پیش‌گفتار شیوه تحقیق و بررسی واقعه را چنین شرح می‌دهد:

مروری که در واقعه ۱۵ خرداد ۴۲ کرده‌ایم، تلاشی در جهت دستیابی به واقعیت از خلال نوشته‌های یک‌جانبه است. کوشیده‌ایم - در انتظار ربدست آوردن مدارک متقن - با رودر رو قرار دادن روایت‌دو طرف دعوا، یعنی حکومت و طرفداران آقای خمینی، واقع را بشکافیم و از میان ضد و نقیض‌گویی‌ها به واقع امر، تا حد امکان، پی ببریم...

اگر هم پیدا نشد، "ساق" میکشد تا ما بتوانیم تنور شکم‌های فراخ خود را بتا بانیم، حساب‌های بانکی‌مان را در "بلاد کفار" بیغزائیم و شمارا نیز به جبران این همه بزرگسواروی و صبر و قناعت، به بهشت عنبر سرشت روانه‌سازیم!

۱۳ پاسدار در گروگان بلوچ‌ها

در یک درگیری خونین میان بلوچ‌های مسلح قدرتمند و پاسداران انقلاب در زاهدان، شش پاسدار کشته و سیزده تن دیگر به گروگان گرفته شدند. به گزارش عناصر ملی، درگیری‌های کهنه‌نشان‌های ناآرامی و ناخشنودی، هر روز در سیستان و بلوچستان، افزون‌تر می‌شود، چند روز پیش، به قرارگاه سپاه پاسداران در زاهدان خبر می‌رسد که یکی از رهبران بلوچ‌های مخالف رژیم، زطا یغسه میرانشاهی وارد زاهدان شده است. پاسداران، بی‌درنگ برای دستگیری وی، محل اقامت او را مورد محاصره قرار می‌دهند، غافل از آن که بلوچ‌های هوادار وی، در محل کمین کرده‌اند و آماده مقابله با ما موران مسلح رژیم هستند.

در اثر برخورد خونینی که در این محل رخ می‌دهد، شش تن از پاسداران انقلاب به هلاکت می‌رسند و سیزده تن بلوچ موفق می‌شوند سیزده تن از آنان را به گروگان گرفته، با خود از شهر خارج سازند.

راد دیوایران - ۱۷ اوت ۸۶

دادگاه اسلامی برای صلح

شیخ جابر الحق، رئیس دادگاه‌های الزهر مصر اعلام کرده‌است که آماده‌است برای پایان بخشیدن جنگ خلیج فارس به ایران یا ری دهد.

جابر الحق در مصاحبه با اخبار الیوم چاپ قاهره گفت حاضر است به تهران سفر کند و به عنوان "الزهر" در یک دادوری اسلامی برای خاتمه دادن به جنگ جمهوری اسلامی و عراق شرکت کند.

شیخ الزهر گفت اگر دو طرف در جهت جانی اراده کنند جنگ خلیج فارس، بلافاصله متوقف می‌شود.

خبرگزاری فرانسه - ۱۶ اوت ۸۶

فدا شدن هر چه بیشتر انسان‌ها می‌شود، چه فایده و ثمره‌ای دارد؟

یا سخنی که دل‌تک و قیح با رگه‌ها "اما ما مت" به این پرسش غافلگیرکننده می‌دهد، سخت با عت انبساط خاطر می‌شود.

می‌گوید:

"... ما برای جلوگیری از تلفات و قربانیان بیشتری، این جنگ را "تحمل" می‌کنیم..."

بنیاده یقین دارد که "خبرنگاران" هنگام خروج از سالن کنفرانس "سفارت فقیه"، مقدار معتنا بهی علف بر سرشان سبز شده‌بوده‌است.

خرمای اشتراکی

در آستانه قطع و غلاتی که از برکت وجود "ولایت فقیه" به وجود آمد، و جنگ بر خیر و برکتی "که به او ج خود رسیده‌است، آخوندها در تبلیغات خود هم‌اکنون در باره "صرفه‌جویی و مساک در خوردن و نوشیدن و پوشیدن و ... داد سخن می‌دهند و می‌گویند که "شکرم بی هنر پیچ پیچ" را با همه "بی‌تابی" می‌توان با هسته خرما بی، بی‌درختی یا علف‌بیا با بی سیر کرد. وبعد هم برای سلامت اما ما زنین که ما را از "مادیات" جدا ساخته و به سوی "معنویات" سوق داده است، دست به دعا برداشت. برای اثبات درفشانی‌های خود نیز دست به دعا می‌هر خیر و خیر بدیتی از هر سو که آمده‌باشند می‌زنند.

آخوندکی در "اطلاعات" می‌نویسد:

"ما تا گماندی... گفته‌است در دسر زندگی در" داشتن "است"

سپس دست به دعا من "عبدالله بن عامر بن ربیع" می‌زند که گویا فی الواقع برای همه "امت اسلام، چهره سرشت قابل اعتمادی است. از زبان او کسه البته او نیز از پدیدرس‌شناس تفسیر شنیده‌است حدیثی را نقل می‌کند که خوانندگی است.

"... روزی در کنگره ریختم حضور داشتم و زاده‌تو شوه، ما جزیک مشت خرما نبود که آن را نخست مشت مشت ۱ بین افراد تقسیم کردند و" به هر کس یک خرما رسید. اما بعد متوجه شدیم که به برخی افراد "حتی یک خرما هم نرسیده" در چنین وضعی بعضی افراد ناچار می‌شدند، یک خرما را اندکی در دهان خود نگاه داشته‌می‌مکیدند و بعد نصفه آن را به دیگری می‌دادند که با آن اندکی از گرسنگی خود را کاهش بدهند"

این را می‌گویند نظریه اقتصادی اسلام در امر یکدیگر اشتراکی! آهای امت اسلام! شما مشترکا "خرما" - و

دلفکی در پاریس

فخرالدین ججازی، مداح و دلقک بلندپایه "ولایت فقیه" به پاریس آمد، آن هم درست در فصلی که "مواهب" خداوندی را زرد و دیوار این شهر می‌بارد. با وجود این در اینجا هم، هم‌اکنون هم، گریبان‌ش را رها نکردند. مجبور شدند تا در یک کنفرانس فی الواقع بسیار مهم مطبوعاتی ترها ت مضحک خود را تکرار کنند. بگذریم که هیچ یک از روزنامه‌ها و فرانسوی که همه‌شان "جیره‌خوار استکبار" جها نی‌اند، حتی یک اشاره بی‌قابلیت هم به این کنفرانس بسیار مهم نکردند، ولی "خبر" اطلاعات، آخوندی، این "توطئه" را در هم شکست و مشروح سخنان گهربار "مداح" بلندپایه را به تفصیل انتشار داد.

برادر ججازی در آغاز، روزنامه‌نگاران فرانسوی را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید: "شبهه زیبای همیگی، از بیخ جنجور و نعره می‌کشد:

"... ای روزنامه‌نگاران، من شما را وارث نویسندگانی چون آنا تول فرانسی و ویکتور هوگو می‌دانم. شما هم باید با قلم خودتان برای "آزادی" مبارزه کنید..."

خبرنگاری که فکرمی کند سفر ما جرس‌شناس رژیم خمینی، با لاف و بی‌سوادگی یک هدف سیاسی یا اقتصادی هم داشته‌باشد می‌پرسد: آیا با شخصیت‌ها و مسئولان رسمی فرانسه دیدار کرده‌اید؟ برادر ججازی با رفتی جواب می‌دهد:

"... متأسفانه حضور من در فرانسه با تعطیلات برخوردار کرده و بی‌استی هر چه زودتر به ایران بازگردم... ولی امیدوارم به زودی، در سفر دیگری مقامات فرانسوی ملاقات کنم..."

خبرنگار، البته رویش نمی‌شود بگوید، آقا جان! اگر واقعاً قصد ملاقات و مذاکره‌ای در میان بود، چرا فصل تعطیلات را برای سفر انتخاب کردی؟ و تا زه‌گرباری مقامات فرانسوی، محلی از اعراب داشتی، با لاف یک ما مور دون پایه را که می‌توانستند روبرویت بنشانند. ولی به حال روزنامه‌نگار سؤال را جور دیگری طرح می‌کند و می‌گوید: پس هدف شما از سفرت به فرانسه چیست؟ جبراً در فخرالدین بادی به غیب می‌نندازد و جواب می‌دهد:

"... بهر جای روم (کجا مثلاً!) نریاد ملت ما را به گوش ملت‌ها و دولت‌ها می‌رسانم که در جنگ تحمیلی به ما تجاوز شده‌است. از اینکه شما هم اینجا حضور یافته‌اید بسیار شگوارم..."

خبرنگاری در مورد همین "جنگ تحمیلی" می‌پرسد: "آدمه" این جنگ که موجب

داستانهای شاهنامه

شاپور ذوالاکتاف و زندان قیصر

که ای پاک دل مرد شیرین زبان دوجشم، زجایی که دارم نشست بر آن خانه موبدان موبداست شاپور به لایزبان می‌گوید که از بزرگده قدری کُمل کُهر بخواد (ظاهراً گلی بوده است نرم که کُهر را بر آن می‌زده‌اند و نقش‌نگین مهر بر آن می‌مانده‌است و آن را به جایی که می‌خواستند می‌فرستادند.) باغبان از مهر زده گل مهر می‌خواهد. شاپور نگین انگشتری خویش را بر آن گل می‌نهد و به باغبان می‌دهد و می‌گوید این گل را به موبد بسیار روبیبی‌ن تا چه می‌گوید. وقتی باغبان گل را نزد موبدی برد، موبدان موبد نقش‌نگین شاه را بر آن می‌یابند و شادی‌ها می‌کنند. موبدان و پهلوانان از پیدا شدن شاپور آگاه می‌شوند و شادی می‌کنند. اما شاپور به تاء کید بدیشان می‌گوید که این خبر را پنهان نگاه



پیش‌شاه می‌آوردند؛ بدو شاه گفت: ای سرشت بدی که ترسای و دشمن ایزدی... اگر قیصری، شرم و رایت کجاست؟ به خوبی دل رهنمایت کجاست؟ چرا بندهم از خام خرساختی به خواری به خاک اندر انداختی چو با زارگان به بزم آدمم نه با کوس و لشکر به رزم آدمم تو هممان به خام خراندر کشی به ایران گرای و لشکر کشی قیصر لایه‌ها وزاری‌ها می‌کنند و پیشانی‌ها می‌نماید و از شاه می‌خواهد که به جای بدی‌های او در باره‌اش نیکی کند. شاپور نیز دوباره بر خوارت‌ها و ویرانی‌های او که وی به ایران و ایرانیان وارد آورده‌بود آزا و می‌خواهد او و خویشانش را که بیش از هزارتن بودند در بندنگاه می‌دارد تا وقتی که خسارت ایران را جبران کنند.

سرگذشت شاپور همچنان ادا می‌دارد. وی به روم لشکر می‌کشد و پیروزی‌ها به دست می‌آورد. اما سرگذشت افسانه‌ای او با ما جای شکست دادن قیصر و به بند کشیدن او پایان می‌یابد.

برادر حافظ اسد

وتجارت پر برکت مواد مخدر در لبنان

حافظ اسد، رئیس جمهوری سوریه در سخنرانی های مختلف خود در اینجا و آنجا لبنان را بخشی از سرزمین بزرگ سوریه دانسته و همین را دلیل اصلی دخالت خود در امور لبنان قلمداد کرده است. اما یک دلیل ناگفته نیز در توجیه علاقه سوریه به لبنان وجود دارد، آن، دلیلی است که رفعت اسد، برادر کوچک رئیس جمهوری، عنوان می کند: **بسیار**

بیش از دوسوم حشیش جهان در لبنان، و سرراست تر بکوییم، در دره بقاع در شمال شام و بیروت به دمشق که تحت مراقبت نیروهای سوری است، تهیه می شود. حدود یک هزار کیلومتر مربع از خاک این دره زیر کشت گیاه هاشا هدانه است که حشیش آن بدست می آید. شاهدان عینی می گویند که تانک ها و سربازان سوری متعلق به گردان های دفاع از انقلاب تحت فرماندهی رفعت اسد از این کشتزارها محافظت می کنند. از هر ربع جویب زمین زیر کشت ماری جوانا یک تن حشیش بدست می آید. و سالانه از کشتزارهای شمال دره بقاع که منطقه ای شیعه نشین است، یکصد و پنجاه هزار تن حشیش بدست می آید. بدون آگاهی از درآمدی که از این راه عاید می شود نمی توان به گستردگی ابعاد تجارت مواد مخدر در لبنان پی برد. یک کیسه حشیش که حدود ۲۵۰ گرم وزن دارد در بازار بعلبک به قیمت ۱۰ تا ۱۵ دلار به فروش می رسد که برای هرتن برابر ۴۰ تا ۶۰ هزار دلار می شود. هرگاه این رقم را در ۱۵۰ هزار تن ضرب کنیم، درآمد حاصل از فروش حشیش سالانه سر به ۶ میلیارد دلار می رسد. و تا زمانی که این حشیش به خیابان های نیویورک برسد، قیمت همان یک کیسه حشیش ۱۰ دلاری، تا ۲۵۰ دلار بالایی رود (۱۰۰۰)

اخیرا " با اضافه شدن هروئین به بازار مواد مخدر لبنان، سود حاصل از این تجارت، ابعاد غول آسایی یافته است. به گفته دست اندرکاران، بین ۶ تا ۱۲ کارخانه در لبنان در کارند تا خشکای را که از کشتزارهای محلی و نیز از شمال سوریه وارد می شود، به هروئین تبدیل کنند. البته مواد مخدر وارداتی نیز در این کارخانه ها جای خود را دارند. هفته نامه لبنانی "الدستور" در ماه

ژانویه رفعت اسد را که معاون رئیس جمهوری سوریه نیز هست به گونه ای رئیس شبکه قاچاق تریاک و هروئین که از طریق سوریه و از مجاری دیپلما تیک به مراکز پخش در اروپا سرازیر می شود، معرفی کرد.

در این گزارش آمده است که پس از افزایش سخت گیری در امر بازرسی کالاهای که از لبنان به ترکیه، اردن و مصر می رسد، راه های هوایی و زمینی بر روی این تجارت بسته شد و در نتیجه راه حل ارسال هروئین و حشیش از مجاری دیپلما تیک سوریه به اروپا انتخاب شده است. اداره اطلاعات ارتش اسرائیل گزارش داده است که تانک ها و هلیکوپترهای نظامی سوریه مواد مخدر را که با یسد به اروپا ارسال شود از لبنان به سوریه حمل می کنند.

رفعت اسد جنگجویان شخصی خود، یا گارد مخصوص رئیس جمهوری سوریه را نه تنها بکار محافظت از کشتزارها و بازارها و انبارهای مواد مخدر در بعلبک گمارده است، بلکه همچنین از آن برای انتقال حشیش از دره بقاع به بندر لبنان طرابلس استفاده می کند. این بندر توسط نیروهای سوری محافظت می شود، و مواد مخدر از آنجا به مقصدهای گوناگون ارسال می شود.

پیش از فتح لبنان بدست اسرائیل در سال ۱۹۸۲، سازمان آزادیبخش فلسطین سخت دست اندرکار توزیع و داد و ستد حشیش در لبنان بود. از آنجا که کنترل شهرهای ساحلی موروسی و وینا در آن منطقه در اختیار سازمان آزادیبخش فلسطین بود درآمد این سازمان های تروریستی از هر بندر به حدود یک میلیون دلار در سال رسید. روابط سازمان آزادی بخش با بعضی سازمان های تروریستی اروپا این سازمان را قادر ساخت که دامنه عملیات گسترده قاچاق مواد مخدر را تا مناطق توزیع در اروپا بکشد. در سال ۱۹۷۱ و درست یک سال پس از انتقال سازمان آزادی بخش فلسطین به لبنان، یک واحد تروریستی شش نفری که اعضای شاخه الفتح عرفات یعنی علی محمودی و محمود حسینی

سعید عبدالله از جمله آنان بودند، در فرودگاه " میثرو" در لبنان توقیف شدند. مقامات بریتانیا شش یک بسته ۱۵۰ کیلویی حشیش لبنان در میان اثاثه گروه پیدا کردند. " بیورو" گذرنا مه سازمان الفتح را با خود داشت که عبور از مرز سوریه - لبنان را مجاز می سازد.

یکی از آگاهان می گویند که در آن سالانه رفعت اسد از تجارت مواد مخدر بین ۲ تا ۳ میلیون دلار می شود که دوسوم آن سودخالص است. سازمانهای اطلاعاتی غرب از دیدارهای مرتب رفعت اسد با افراد بالای کسب و کار تروریستی ابونفاله که گویا در تجارت مواد مخدر دست دارد، در پاریس گزارش می دهند.

علی رغم رابطه غیردوستانه ای که میان رئیس جمهوری سوریه و با سرعفات وجود دارد، برادر رئیس جمهوری با

نمایندگان سازمان آزادیبخش فلسطین نیز دیدارهایی داشته که گویا درباره امور بازرگانی - یعنی مواد مخدر - باشد. از آنجا که رفعت اسد بعنوان سردستار یک تجارت مواد مخدر، هدف اصلی سلاطین محلی مواد مخدر، دلال های بین المللی و گروه های تروریستی است که خواستار سهمیه بیشتری از این بازار هستند بناچار باید کار را منتهی شخصی و معتبری از وی محافظت کند. وی همچنین باید افراد گارد ریاست جمهوری سوریه را نیز که علاوه بر وظایف معمول دولتی خود در لبنان و سوریه، از کشتزارها و راه های حمل و نقل مواد مخدر محافظت می کنند و در عین حال حافظ مقام رهبری او در این کار هستند، از خود راضی نگه دارد.

ناگفته نماند که رفعت اسد مبتکر تجارت مواد مخدر در لبنان نیست. اوقفت او را در این جریان شدوسیس بخش عظیمی از این عملیات را درنسخه خاورمیانه ای آن پیچید. یعنی بجای مسلسل های متداول و آشنا برای تماشاگران فیلم های غربی، تانک و هواپیما را روی صحنه آورد. تجارت مواد مخدر در لبنان سالهاست که سابقه دارد و با اینکه کشت ماری جوانا بنا به قوانین لبنان ممنوع است اما دولت همیشه چشمش را بر این مسئله بسته است؛ چرا که خودش

هم از درآمد این کار سود می برد. یک عامل مهم در اقتصاد لبنان که حدود یک سوم درآمد ارزی لبنان را تشکیل می دهد آن است که حکومت مرکزی نتواند از بانک های خصوصی وام بگیرد و این موقعی میسر است که از راه تجارت مواد مخدر پول تولید شود و وارد اقتصاد ملی شود.

دلیل دیگر نیز آن که عده فراوانی از لبنانی ها به این کار روکسب اشتغال دارند. و البته بای بسیاری از خانواده ها و جنگجویان سرشناس مسیحی و مسلمان لبنان نیز در میان است.

گویا این مواد مخدر بجای بهای اسلحه و مواد منفجره ای که در اجرای طرح های تروریستی بکار می رود پرداخت می شود. با توجه به آنچه از سابق رویدادهای تروریستی در دهه گذشته برمی آید، این شیوه مخصوص عملیات سازمان آزادیبخش فلسطین بوده است.

سازمان آزادیبخش فلسطین پس از آنکه در پی اجرای برنامه صلح اسرائیل در جلیله از لبنان اخراج شد، به سبب از دست دادن منابع هنگفت در آنجا از قاچاق مواد مخدر از طریق لبنان به تنگدستی گرفتار آمد. اکنون در غیاب سازمان آزادیبخش و با افزایش مناطق تحت کنترل سوریه و با وجود بندر طرابلس، رفعت اسد کنترل تمام تجارت را در اختیار گرفته است.

در دوران حکمفروشی رفعت اسد بر قلمرو تجارت مواد مخدر، کشتزارهای شاهانه گسترش یافته و میزان محصول آن افزایش یافته است. و از نظر سوریه این خسود مهم ترین عامل است.

به گفته منابع مطلع، هرچه رفعت اسد تا خرخره در کار تجارت بین المللی مواد مخدر فرورفته است، اما برادرش رئیس جمهوری حافظ اسد در این کار هیچ گونه درگیری نیست. علاقه او به حضور در لبنان بیشتر آرمانی است تا اقتصادی. اما به سبب سودی که غیر مستقیم از تجارت مواد مخدر عاید سوریه می شود، ظاهرا کاری به کار برادرش ندارد.

از این حرفه سالانه ۶۰۰ میلیون دلار به درآمد می آید. سوریه از این سود کم و بیش به این که گویا گونی سرتوخته سوراخ می ماند، رئیس جمهوری سوریه می تواند با وجود درآمدی که از این راه، برادرش به سوریه سرازیر می کند، به کارهای او چپ بنگرد. و در ضمن نمی تواند قاطعانه زدرآمدی بگذرد که اگر رویای الحاق لبنان به سوریه کبیر وی تحقق می یافت، می توانست به سوریه تعلق داشته باشد. و چنین است که در لبنان کارها بر روال همیشگی پیش می رود.

وال استریت جورنال - ۱۲ اوت ۱۹۸۶

جنگ کشتی ها

بیان ۵ ساله

شرکت بیمه لویدز لندن اعلام کرد که از آغاز جنگ جمهوری اسلامی و عراق بیش از ۲۲۲ کشتی که پرچم های بیست و دومینیت مختلف را حمل می کردند، در خلیج فارس هدف قرار گرفته اند و شمارا حمله های هوایی به نفتکش ها و کشتی های باری از آغاز سال مسیحی جاری، افزایش یافته است.

خبرگزاری فرانسه به نقل از لویدز می نویسد: دو حریف آن جا که هدف جنگ نفتشان، فلج کردن اقتصاد دیکدیگر بوده است، در جریان چند ماه گذشته از تلاش برای افزایش کارایی حمله های خود فروگذار نکرده اند. به عنوان نمونه باید از بمباران بی سابقه پایانه نفتی بمباران سیری در جنوب خلیج فارس به وسیله میراژهای اف-۱ عراقی یاد کرد. این حمله با توسل به هواپیما های باری ساخت شوروی که بغداد، آن ها را به هواپیما های ویژه سوخت رسانی به هنگام پرواز، تبدیل کرده است، میسر گردید. در این حمله، نفتکش قیصری، حمله لیا - به ظرفیت ۳۳۰ هزار تن و نفتکش ایرانی " آذرپاد" به ظرفیت ۲۲۴ هزار تن آسیب دیدند.

خبرگزاری فرانسه که این گزارش را مخابره کرده، می نویسد: بر پایه آمارهایی که " لویدز"، روز

به روز تهیه کرده است، ۱۲۸ فروند از ۲۲۲ فروند کشتی که از (آوریل ۱۹۸۱) تا ریخ نخستین حمله، هدف موشک، راکت و بمب قرار گرفته اند، نفتکش بوده اند. سی فروند از این نفتکش ها، هرکدام، ظرفیتی بیش از ۲۰۰ هزار تن داشته اند.

از آغاز سال مسیحی جاری، شمار حمله به کشتی ها، افزون تر شده است از آغاز ژانویه، تا پایان ژوئیه ۱۹۸۶ بیش از پنجاه کشتی آسیب دیده اند که این تعداد، بیش از تعداد همه کشتی های آسیب دیده در سال مسیحی گذشته است.

لویدز می گوید: در هفت ماهه اول سال مسیحی جاری، خسارت های وارد آن قدر سنگین بوده است که در اغلب موارد، کشتی ها به عنوان آهن پاره به فروش رفته اند یا در محل حمله، زنگ زده و پوسیده شده اند.

"لویدز" می گوید: ترازنامه تلفات انسانی نیز سخت سنگین است. در هفت ماهه اول سال مسیحی جاری، بیست تن از خدمه کشتی های آسیب دیده کشته شده اند و بیش از پنجاه تن زخمی گردیده اند. از زمان حمله به کشتی ها در خلیج فارس، ۷۰ تن از خدمه کشتی ها به قتل رسیده اند.

در این میان بیش از همه، کشتی های جمهوری اسلامی صدمه دیده اند، بر اساس آمار لویدز تا پایان ژوئیه در جنگ

کشتی ها، جمهوری اسلامی با ۴۲ فروند کشتی، مقام اول، لیبیا با ۳۵ کشتی مقام دوم و قبرس با ۲۲ کشتی آسیب دیده مقام سوم را کسب کرده است.

خبرگزاری فرانسه می نویسد: به اعتقاد همناظران، در جنگ کشتی ها، نیروی هوایی عراق، به ویژه به خاطر میراژهای اف-۱ فرانسوی که به موشک های اگزوست و موشک های آ.اس-۳۰ مجهزند، از برتری آشکاری برخوردار است. موشک های آ.اس-۳۰ عراق، به راه نامیسی اشعه لیزر، به سوی هدف حرکت می کنند.

خبرگزاری فرانسه در ادامه گزارش خود می نویسد: جمهوری اسلامی، در نبرد کشتی ها، برای جبران عقب ماندگی خود، هرچه بیشتر به هلیکوپترهای متوسل می شود. این هلیکوپترها در سکوها می دان های نفتی دریایی ایران مستقر گردیده اند و به همین دلیل، شاع عمل کافی برای حمله به نفتکش های حامل نفت کشورهای عرب خلیج فارس را دارند.

خبرگزاری فرانسه - ۱۴ اوت ۱۹۸۶

درخواست اشتراك

بهای اشتراك: يك ساله ۲۴۰ فرانك فرانسه -

شش ماه ۱۲۰ فرانك فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجاب (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین)

نام خانوادگی: Nom

نام: Prénom

آدرس: Adresse

مابلیم نشریه، قلم ایران راه

مدت یک سال به مدت

شش ماه به مدت

فرانسه به حساب بانکی نشریه

به حساب پستی نشریه

قبض رسیده به ضمیمه ارسال می گردد.

تاریخ: امضاء

شماره حساب پستی:

QYAM IRAN
C.C.P. No: 2400118/E
PARIS

شماره حساب بانکی:

QYAM IRAN
Crédit du Nord
78, Rue de la Tour
75116 Paris
Compte No: 11624700200

۵ - دومین پیشنهاد مشترک انگلیس و آمریکا

با مقررات قانون ملی شدن منطبق و بدون تردید... بهترین پیشنهادی بود که به دولت ایران تسلیم گردید.

متضمن تخفیف به میزان پنجاه درصد از بهای رسمی بود. حال طرح مورد بحث راه سومی پیش پای دولت می گذاشت که همه نظریات ایران را تا میسر می کرد.

تخفیفی که طبق پیشنهادهای مشترک اول و دوم در نظر بود معادل همان تخفیفی بود که بانک بین المللی پیشنهاد می کرد. یعنی ۲۲ درصد از بهای رسمی به نرخ بشکلهای ۱۷۵ سنت یا ۵۸ سنت به این ترتیب بهای معادله بشکلهای ۱۱۷ سنت می شد که برای احتساب درآمد خالص ۳۰ سنت بعنوان هزینه عملیاتی و ۲۹ سنت (۲۵ درصد) از بابت غرامت از آن کسر می گردید و با نتیجه رقم ویژه بشکلهای ۵۸ سنت بدست می آمد.

۱ - این مطلب متکی به اطلاع شخصی نگارنده است. به این شرح که عصر روز ۱۸ اسفند دکتر مصدق بهام سلطان بیات رئیس شرکت ملی را احضار کرد و با خوشوقتگی اظهار داشت که کار رفت بخوبی انجام یافته است و از او خواست که صبح روز بعد او را به اینجانب (به عنوان مشاور حقوقی) نزد ایشان برویم تا دستور در این زمینه به شرکت ملی داده شود.

تصحیح و اعتذار

در مقاله "مصدق و نهضت ملی ایران در کشاکش چسب و راست" نوشته: فواد روحانی. که در شماره ۱۶۳ قیام ایران، مورخ ۱۶ مردادماه ۱۳۴۵ به چاپ رسید، اشتباهی رخ داده است که بدینوسیله تصحیح می شود: درستین دوم این مقاله، آمده است: "بنا بر این مجلس شورا به پیشنهاد دولت در مقام تغییر قانون اساسی برآمد و..."

فواد روحانی



مصدق و نهضت ملی ایران در کشاکش چسب و راست

سبب پیشنهادها از انگلیس و آمریکا

تطبیق پیشنهادها با قانون ملی شدن نفت

برای قضاوت دربارها پیشنهادها پنجگانه که شرح داده شد و عکس العمل دکتر مصدق در برابر آن ها البته لازم است شرایط پیشنهادی با مقررات قانون ملی شدن صنعت نفت مقایسه شود.

- ۱ - تصدیق اصل ملی شدن نفت و حاکم بودن آن بر کلیه مشون صنعت نفت ایران.
۲ - قرار گرفتن همه عملیات صنعت نفت در دست دولت ایران با پیش بینی تشکیل شرکت ملی نفت و با این مفهوم مخالف هیچ قسمت از عملیات مزبور به سایر زمانها واگذار نشود که به تمام معنی مجری تصمیمات دولت ایران نباشد.
۳ - مجاز بودن استفاده از کارشناسان خارجی بشرط اجرای ترتیباتی برای گماشتن تدریجی ایرانیان بجای آن ها.
۴ - فروش نفت به مشتریان شرکت سابق به مقادیری که قبلاً مورد معامله بوده با این شرط که مشتریان نسبت به مقدار خرید بر آن با تساری شرایط حقوق تقدم خواهند داشت.
۵ - تعلق کلیه درآمد صنعت و فرآورده های نفتی به دولت ایران (با یک تغییر تلویحی که دولت قائل شد از این قرار که تحویل گیرنده نفت ایران حق هیچ گونه انتفاعی جز تحت عنوان معامله خرید نخواهد داشت.)
۶ - رسیدگی به مطالبات و دعاوی حقه شرکت سابق و دعاوی و مطالبات متقابل دولت ایران با پیش بینی تودیع ۲۵ درصد از ایداعات خالص نفت بمنظور پرداخت اکنون هر یک از پیشنهادها را با شرایط مشروح بالا مقایسه می کنیم.

۱ - پیشنهاد دجکسن

در هیچ قسمت با شرایط بالا منطبق نبود اصل ملی شدن را فقط به شکل مشروط تصدیق می کرد و برای ایران استقلال در ادا راه صنعت نفت خود و انجام معاملات و استفاده از درآمد فروش جز بر اساس رژیم پنجاه پنجاه قائل نمی گردید.

۲ - پیشنهاد داستوکس

شرط اول با اصل ملی شدن را ظاهراً تصدیق می کرد، از مضمون شرط ۳ استقبال می نمود و نسبت به شرط های ۴ و ۶ وارد تفصیل نمی شد. اما آنچه اظهار نمود با مقررات قانون منافیات نداشت ولی هیچ یک از شرایط اساس ۵ و ۸ را تصدیق نمی کرد.

۳ - با نک جهانی

اصولاً فقط به عنوان واسطه بیطرف و موقت وارد عمل می شد. یعنی بنای مذاخله اش بر این بود که طی مدت دو سال یا بیشتر نفت ایران را به نحوی به چریستان بیندازد تا طرفین اختلاف شان را رفع کنند و آنچه پیشنهاد می کرد تا نظر به تعیین شرایط نقش میانجی بود و نه برقراری ترتیباتی که اجرای قانون ملی شدن را تصدیق می کند. آنچه اظهار می کرد بخصوص با شرط های ۲ و ۵ منافیات نداشت.

۴ - پیشنهاد مشترک ترومن - چرچیل

پیش از پیشنهادهای گذشته به تصدیق مین مقدمات قانون نزدیک می شد. شرط اول را تصدیق می کرد، دربارها شرط های ۲ و ۳ ساکت ولی تلویحاً موافق بود. نسبت به شرط های ۴ و ۵ کلیاتی ذکر می کرد که با مقررات قانون منافیات نداشت ولی تعیین ترتیبات نهائی را موکول به مذاکرات بعدی می کرد که معلوم نبود آیا منجر به توافق خواهد شد که منظور قانون را تصدیق می کند یا به نتیجه نخواهد رسید. دربارها شرط ۶ ذکر خسارت از دست رفتن کسب و کار شرکت سابق اشکالی از نظر دولت ایران ایجاد کرد که مانع قبول این پیشنهاد گردید.

همزمان با ابلاغ طرح (مشترک انگلیس و آمریکا) به دولت ایران خبرگزاری خارجی گزارش داد که دولت های انگلیس و آمریکا آن را بعنوان آخرین پیشنهاد به دولت تسلیم کرده و اظهار می کنند که چنانچه پذیرفته نشود مذاکرات دیگر تجدید نخواهد شد. از طرفی دولت ایران نیز پس از دریافت طرح اظهار نمود که چنانچه اشکالی کسودر آن وجود دارد رفع نشود دولت یکبارها زحل مسئله نفت منصرف خواهد شد و به دنبال اقتصاد بدون نفت خواهد رفت.

اشکال دولت ایران که بالاخره رفع نشد و موجب رد طرح گردید مربوط به مسئله تعیین غرامت بود. به این معنی که شرکت سابق جبران خسارت از دست دادن کسب و کار یعنی عدم انتفاع را نیز از ایران مطالبه می کرد در حالی که دولت حتی شرکت را به دریافت غرامت محدود به بهای تاسیسات می دانست و اظهار می کرد

که اگر دولت انگلستان در مورد ملی نمودن صنایع کشور خود به شرکت های خلع ید شده زیان خسارت کسب و کار هم غرامت داده باشد این امر در مورد ملی نمودن صنعت نفت ایران نمی تواند دقیقاً است تلقی شود. نظریات دولت به وسیله سفیر آمریکا به لندن گزارش می شد. در تاریخ ۱۶ اسفندوزرای امور خارجه انگلستان و آمریکا در لندن ملاقات کردند و در باره طرح پیشنهادی به ایران اعلامیه ای به این مضمون صادر نمودند که طرح مزبور مورد حمایت کامل

دولت آمریکا و عادلانه ترین پیشنهاد است و نگارنده دولت ایران در باره مسئله غرامت مطلقاً بی مورد است. ضمناً بعنوان اتمام حجت به دولت ایران و تصریح اینکه هیچگونه تغییری در مفاد طرح داده نخواهد شد این عبارت در اعلامیه گنجانده شد: "دولت

انگلستان تصمیم گرفته است که نسبت به پیشنهادی که در تاریخ ۲۰ فوریه (اول اسفند) به دکتر مصدق تسلیم شده است با فشاری نماید زیرا پیشنهاد مزبور حاصل مذاکرات مفصل و نتیجه مطلوب است که مشتمل بر کلیه جوانب قضیه بوده و دولت آمریکا نیز آن را عادلانه و منصفانه می داند. ضمناً برای تأکید همین نکته روز ۱۸ اسفند سفیر آمریکا نزد دکتر مصدق رفت و متن اعلامیه را به او تسلیم نمود.

دکتر مصدق شخصاً پیشنهادها را قابل قبول می دانست اکثر مشا و رانش نیز همین نظر را داشتند ولی دونه از آن ها عقیده داشتند که شرط مربوط به تعیین غرامت یک دام حقوقی است که پیش پای ایران گسترده شده و اگر ایران در آن قدم گذارد دچار چنان سقوطی خواهد شد که دیگر نخواهد توانست قدم کند. (۱) بعضی از افراد مطلع خارج از حوزه مشا و ران رسمی دکتر مصدق تذکری دادند که این ترس بی مورد است زیرا اولی و دومی در گذشته با دولت آمریکا بین المللی (علی الخصوص با توجه به سابقه قضاوتش در مورد ایران) در مسئله تعیین غرامت برخلاف عدالت رای دهد. اما نظر مخالفان با طرح بالاخره غلبه کرد.

بعضی از مشا و ران اظهار امیدواری می کردند که این شرکت ملی نفت خود را هدیه است علی رغم مخالفت شرکت سابق نفت خود را دربارها از این جنبه و لویه مقادیر کسب و کار خود را مدکافی برای ادا راه صنعت نفت و بهبود اقتصاد کشور بدست آورد. اتفاقاً در این موقع موضوعی پیش آمد که آن را برای اثبات نظر خود استفاده کردند. شرکت ملی نفتی که مقدار یک یک خریدار ایتالیائی فروخته بود که به وسیله کشتی موسوم به میریلا Miriella به بندر ونیز حمل شد. در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۳۱ که کشتی وارد بندر شد شرکت سابق با دعوی مالکیت نفت محموله توقیف آن را از دادگاه ونیز خواستار شد و دادگاه قرار توقیف آن را در انتظار نتیجه رسیدگی ماهوی صادر نمود. اما دادگاه در تاریخ ۱۹ اسفندرای علیه

شرکت سابق صادر نمود و شرکت ملی را در انجام معامله فروش ذبح دانست. به این ترتیب دکتر مصدق بالاخره تصمیم به رد طرح مورد بحث گرفت و در طی یک سخنرانی که در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۳۱ خطاب به ملت ایراد نمود و به وسیله رادیو پخش شد دلایل رد پیشنهاد را بیان کرد. از این قرار که سفیر آمریکا ضمن مذاکره در خصوص طرح مورد بحث فوراً برای تعیین غرامت به این عبارت پیشنهاد کرد که: "غرامت منصفانه ای برای از دست رفتن کسب و کار شرکت در نظر گرفته شود. اما دکتر مصدق این پیشنهاد را به هیچ وجه قابل قبول نمی دانست و طی سخنرانی مسعود اشاره دربارها آن چنین گفت:

"هموطنان عزیز تصدیق می فرمائید که اگر اساس غرامت از دست رفتن چنین کسب و کاری قبول کنیم با یک تمام عواید نفت خود را یکسره به عنوان غرامت تسلیم شرکت سابق نمائیم... دولت ایران در مقابل پیشنهاد کرد که اساس غرامت را از ارزش اموال و تاسیسات شرکت سابق در ایران قرار دهند. زیرا این تنها غرامتی بود که طبق اصول مقرره جهانی دولت ایران می توانست قبول کند."

دو روز بعد از سخنرانی دکتر مصدق سخنگوی وزارت امور خارجه انگلیس اظهار نمود که تعبیراتی که دکتر مصدق دربارها پیشنهاد اول اسفند نموده است هم با عبارات هم با روح پیشنهاد دمباینت در دو مخصوصاً اضافه نمود که اظهار دکتر مصدق را بربرای اینکه اگر پیشنهاد پذیرفته می شد همه درآمد نفت ایران به مصرف پرداخت غرامت می رسید مطابق با واقع نیست.

اما این اظهارات وزارت خارجه انگلیس نظر دکتر مصدق را تغییر نداد و با رد پیشنهاد دوم در بحث این فکر در انگلستان و آمریکا قوت گرفت که با یستی از کوشش در حل اختلاف به وسیله مذاکره با دولت دکتر مصدق مطلقاً صرف نظر نمود.

نویسنده: دکتر علی مظاهری استاد دانشگاه سوربن

انقلاب صنعتی اروپا و ظهور آخوندها

کارگشت نیشکروم "آلا" قهوه و بنسبتی شدنش...
 فروش سیاهان در این قرن رونق یافت، و تواما شیمی و فیزیک و صنایع مکانیکی رودرترقی نهادند.
 ناگاه، در نتیجهی استعمار و استعمارگری بی رحمانه ی لندنیان "انقلاب صنعتی" آمریکا عملی شد (۱۷۷۶ - ۱۸۷۰)، وبدون کمک هلند و فرانسه و سایر اروپا-بجز روسیه- این امر مقدور نبود. وقتي با زارصرافان یا با اصطلاح "بورس" یا بورسهای لندن "هند غربی" خود را از دست داد، بیش از پیش کین هلند و کین فرانسه را بدست گرفت، تا بزودی تلافی در آورد، ولی نقشه با دیگر تصرف کردن "مالک متحده" عملی نشد، ناچار صرافان "بورسه" بیش از پیش در استعمار آسیا کمر همت بستند، گشت خشخشا را به شکل انحصار در آوردند و همچنین، تهیه، فروش و صدور تریاک را - حکمای شرکت هند ما موریکارشدند- آدام سمیت کتاب "ثروت دول" را نوشت و خوب میدانست که راهش تجارت و انحصار رومدورا فیون است، خود اوازاعضای شرکت آفیون بود، همگارش کشیش توماس مالتوس، هنرو علم نابود کردن جمعیت هسارا را تعلیم داد، و این ها در اروپا کتاب درسی شد.

بزودی کلکته، پارکدهی شرکت بریتانیائی، بالادست "پاتاویا" - پارکدهی شرکت هند هلند، زد که او خود بالادست پاراگوئه، مستعمره شرکت ژوزویت ها در "هند غربی" زده بود- پاتاویا فقط یک آژدها بود، کلکته یک اکتاپوس یا دوالپسای جها نخواهد شد.

آخوند پروری انگلیسیان

تجار دوراندیش "سوق الصیارف" (سیتی) لندن، پیش بینی کردند تا بنیاد تدبیر پیکر در آسیای شرقی اجرا و دست بریتانیا کوتاه گردد، آخوندها را دوست نداشتند، اما هنوز تدبیر را م کردن آن ها را پیدا نکرده بودند - پادشاهان معاصرشان در ترکیه، از احمدخان سوم (۱۷۵۳ تا ۱۷۵۷) تا محمودخان دوم (۱۸۰۸ تا ۱۸۲۹) مانند وزیرانشان، نیز همیمن طورها فکری کردند، گویا از تدبیر پیکرگیر عبرت آموخته بودند، و او را سمرقند خود ساختند، و تجار لندنی هم خود را جزم کرده بودند تا بهر نحوی باشد، عددوزور آخوندها در ترکیه و ایران بیفزایند و راه علم و ترقی را به بندند، بناگاه سونفسطای مشهور، ولتر، بنسبت حمایت "دین مبین اسلام" یعنی نوع آخوندوملاد آمد، حتی ملکه روسیه دست او را خواند: این بانو یعنی کاترین دوم (۱۷۲۲ تا ۱۷۹۶) که فراماسون شده بود بناگاه از کوبیدن مساجد و مدارس روسیه، بزخم کلوله سی توپ، متصرف شده، فرموده شد اس

کشورها - فرانسه، ترکیه، ایران، هند- ملیسوات و مفروشات برای آسیانیا می ساختند، خود آسیانیا ثیها اعیان و اشراف شده بجز جنگ شگلی ندا شدند، صنایع و پیشه وری و بیله وری، رخ ریبی و پارچه بافی را به ملل دیگر واگذار کرده بودند، و از این نمکد یکزیک و پیروکلاهی نیز به سراپایران "مغوی موسوی حسینی" می رسیدند. فقط صرافان ایران در دست هندوها (با نیان ها) بود، و این هندوهای "مسلمان شناس" دارای گورگانیان هندوستان، دارای ایران، و حتی مال ترکیه را اداره می کردند. یعنی متمولان سوییژه آخوندها، و محمدباقر مجلسی رئیسشان - ثروتشان را به مرابحه یا ربای می دادند به با نیان ها، به صدی سی یا چهل، و هندوها آن را به قالی باف و نساج و بقال و عطار به صدی صد تنزلی می دادند، مدت ها مدارکار برین می گشت، فقرا استعمار و اولاد امجاد... فریه می شدند، تا روزی که دامنه کشاوری تار پاهان- نصف جهان - همگش جناب مجلسی و ایرانیان اینان، ایدر بهیر-ی-پول ملول گشتند، فرستادن این هندی ها کافر و نجسانند، فضل آن ها سوختن کاروانسراهای آن ها، فتنه "داندند و هر که یا به هندگریختند سرا نجاشم اختیاری" ایران موسوی حسینی بدست آخوندها افتاد، و ایشان بسرای پر کردن جیب خود دست روی امموال دولتی انداختند، و در مدت زمان کمی، از ۱۶۹۴ تا ۱۷۲۲، دولت تبدیل شد به "حوزه علمیه" و ارتش هم چون جیره و موجب نداشت از میان رفت، شاه مبدل شد به یک نفر از طلبه های مدرسه، و با صوابدید آخوندها، بالغ بر هزاران زن "متنه" گرفت، و بعد از سقوط دولت مغوی و بنا بود شدن دستگا آخوندها، صدها تن شاهزاده موسوی حسینی، از نسل سلطان حسین، در یک روز زمانند یک گله گوسفند بردست افغان ها روانه ی بهشت گشتند (بعد از ۱۷۲۲)

می ورزیدند، البته در حضور مردم، ولی درخیزه با یکدیگر تماس داشتند. پادشاهان مغوی نیز همانند آخوندها و شاکردان مکتب و نیز تقلب و دورویی را پیروی نموده، خود را سید شناسانیدند. هر روز، اول با آخوندها مجلس قرآن و تفسیر و حدیث داشتند، بعد آخوندها را رخصت انصراف داده، با فرنگان مجلس شراب دایر می کردند، آخوندها هم در خفه عرق می خوردند، و در پیش پرده با فرنگیان دید و با زدید داشتند، این نکته را آسیانان فرنگی یادداشت کرده اند، اما آخوندها در کتب فقهی با ان اعتراف نموده اند - پادشاهان، کتابهای فرنگی، جغرافیا و نقشه و دوربین و حتی ساعت ها را در یک قلعه موسوم به "ظیفرگ" از مردم پنهان مینمودند، گویا از آخوند می ترسیده اند - نخستین چرخ چاپ را که با زرگان از زونیز به اسپان آورند، مخفی، و حتی خراب کردند، چون از خبر یافتن و با سواد شدن مردم می ترسیدند، و از همان عهد "شاه عباس مغوی موسوی حسینی"، طوری کردند که ایرانی ها روپا نرود، و چشم و گوش او را زینشود، و با سوادان بومی نیز عموما "به هندوستان پناه می بردند. بالاخره، حدود ۱۶۹۲ میلادی "آخوند کلان" ملا محمدباقر مجلسی، در هفتاد و دو سالگی، در هندوستان متولد شد. دوره آنسکلوپیدی فرا هم نبود، به تمام "رودهای نور" (بهارالانوار) و تمام خرافات و لاطتالات و احادیث ثیباطین و اخبار رجن و پیری، و داستان های رکیک و سخیف را، بعنوان "احادیث نبوی" یا "آخبارائمه" یا روایات اولیا و انبیا، در آنجا گردنمود، و اکنون بسا زور تفنگ و طیارچه و چماق ایمن فرمایشات اجرا می شود

آخوندهای نرول خوار

ثروت و رونق کار دولت مغوی در واقع از با زرگان با فرنگ بود، آن ها الیریشم خام و منسوجات و اقسام فرش به اسپانیائی ها داده، بر ارزش ادویه های هند و تفره و طلا یکزیک و پیروگرفتند، و از آن "عیسی" و "اشرفی" سکه می زدند. وقتی در حدود ۱۶۸۰ (م) بنیگاه معادن سیم و زر مکزیک و پیرویه تکشید، و در نتیجه یک گره خوردگی و گسادی در میان زار دادوستد دو است ساله درج اروپا و آسیا شد، این بحران و گسادی، دانهائی کشیده شد تا به ایران، و همانطوریکه تنزل اقتصاد مالی آسیانیا، تا فرانسه و انگلستان و ترکیه سرایت نمود، نتایج گسادی به هند تیسوریا و خاصه بنسبت ایران صفویان رسید، زیرا تمام این

سرزمین ها بی که در شمال کوه های قفقاز و دریا خزر رود سیردریا افتاده، تا حدود قرن شانزدهم میلادی، در نقشه "جهان نما" ایرانیان "ارض ظلمات" یعنی اقلیم های تاریک و ناشناخته نامیده می شد، مسافران ایرانی به سرزمین چین، سرزمین های شمال "دریا کیبود" (بلخاش) را و دیوار چین را به همین عنوان یعنی "سرزمین ناشناس" (بلادالسناس) می خواندند. اکنون قدرت بزرگ شرق ازین بلاد ظلمات بیرون آمده است! همان "جهان نما" ایرانی قرن شانزدهم، اقیانوس غربی، سواحل فرانسه و اندلس و مراکش را "دریای ظلمات" یعنی دریای ناشناس می خواند، و هنوز از وجود آمریکا خبر نداشت، و اکنون سون ابرقذری سرازقاره ای آمریکا در آورده است!

ایرانی سرزمین خود را "ناف جهان" و پارتخت خود را، هنوز در قرن هفدهم "نصف جهان" می بیند، ولی در واقع ایران مرکز نادانی بود، گویا اینکه از میان قرن سیزدهم میلادی به بعد، ایرانیان تا لیفات نیاکان خود را که به زبان تازی کتاب می نوشته اند - از قرن هشتم تا دوازدهم میلادی - از تازی به زبان فارسی ترجمه می نمودند، اما این ترجمه ها در خزانه های پادشاه به شکل نسخه واحده باقی میماند، و مردم در محراب بیسواد و جهالت گمراه بودند.

عرب ها، چون عربی می دانند، نیازی به ترجمه و تفسیر قرآن ندارند، و بنا براین به ملا و آخوند نیازی ندارند، تا قرن سیزدهم، ایرانیان با سواد نیز عربی می دانستند، و نیازی به مترجم قرآن نبود، اما بعد از مغول که "خلافت" یعنی پادشاهی عرب ها، برچیده شد، مردم با سواد، به زبان عربی را رها کرده، زبان دربار مغول یعنی "ایغوری" یا خط ایغوری آموختند، تا اینکه بعد از مسلمان شدن و دستا ریستن مغول، نیا زبانه مترجم و مفسر قرآن، یعنی (ملا) بوجود آمد، طبقه ملا کم کم از ساده لوح بودن مغول استفاده نموده، تماس دربار ایلخانان را با اروپا قطع کردند و گفتند "فرنگی نجس است" و مغولان در دست "آخوند" ها اسیر گشتند، و این کلمه ایغوری آخوند به معنی کشیش و جادوگر مانوی است، تا اینکه رفته رفته، بر عادت زبان ایغوری ملاحه به "آخوند" معروف گشتند، رئیس آن ها (آخوند کلان) "ملا باشی" پادشاه است. تا ۱۷۲۲، پادشاهان ایران با ستشناهی یکی دوتشان، عمامه بسر گذاشته، چاه می آخوند می پوشیدند، مسافران فرنگی را مجبور به پوشیدن لباس آخوندی نموده، در محله جهودها و جلغا - منزل می دادند، و منشا "ابن عادت هم با زرگان و جاسوسان " و نیز "دریا شهر مشهورند، که لباس ملائی پوشیده، و در یک محله جدا گانه منزل می کرده اند، و همایشان از آخوندها و هم آخوندها از ایشان اجتناب

قانون انجمن های ایالتی و ولایتی

یک شاهکار قانون اساسی

بقیه از صفحه ۳

فرانسه نیز ذکری از این موارد نمیشود. ذوق و سلیقه ایرانی همرا با آشنائی بتاریخ و مقتضیات خاص کشور بوجود آورنده این اجاباعات بوده است.

مقا یسه اصول مذکور در متمم قانون اساسی با اصل ۱۹ خود قانون، نشان می دهد که نمایندگان دوره اول مجلس با علم و اعتقاد بوجود مالک مختلف (که به قول دکتر رحیمی امروز بان استان گفته می شود) (۷) مبادرت به وضع قانون نمودند در ابتدا در اصل ۱۹ برای تسهیل کار دولت، موضوع تقسیم ایالات و ولایات تحدید حکومت را که در ایالات مختلف وجود داشت مشخص کردند و بنظر نویسنده مراد از تحدید حکومت ها (تعیین وظایف دولت و حدود اختیار دولت) (۸) نیست زیرا همانطور که مسئله ملت و کلمه ملت در قانون اساسی دارای هیچ گونه گنگی و ابهام نیست و به معنای همه مردم و یا عامه مناسب پکار می رود، کلمه دولت و مملکت نیز همجا، به معنای

خود بکار گرفته شده است و هیچگاه کلمه دولت با کلمه حکومت اشتباه نشده و اصول بسیاری از قانون اساسی و قوانین انجمن های ایالتی و ولایتی مبین این نظر است.

کما اینکه کلمه حکومت همواره در تاریخ ایران به معنای محلی بوده و با دولت فرق داشته است. در کتبچه تنظیمات تهیه شده از طرف سپهسالار دیدیم که منظور از حکومت چه بوده و در محاورات عادی مردم نیز کلمه حکومت با دولت فرق دارد و هنوز هم در بسیاری از نواحی ایران، ساختن های استانی را به نام ساختن حکومتی و یا حکومتی می نامند.

واضعین قانون اساسی با انتخاب کلمات دقیق و راه حل صحیح در مورد مسئله اداره ایالات و ولایات، یکی از شاهکارهای قانونگذاری ایران را ایجاد کرده

بقیه در صفحه ۱۱

مصاحبه "صدای آمریکا" با دکتر تابور بختیار

اماده همکاری در راه استقرار شروط پایداری

بقیه از صفحه ۱

ارشد محمدرضا شاه پهلوی چنین گفت: ملاقات های سه جنبه مشورتی داشته باشد - مثل همین ملاقاتی که الان فرمودید - یا ملاقات های سه منظور تبادل نظرها شد ما بین همسه ایرانیان که دارای یک نوع مسئولیت و یک نوع فعالیت هستند، بسیار مفید است.

بنده نمی توانم پیش بینی بکنم که به چه صورتی و کی و راجع به چه مسائلی ایشان مشورت خواهند کرد، ولی در هر صورت ما روی معتقدات می همیشگی داشته ایم در مشورت و در هر جلسه و در هر تماسی عمل خواهیم کرد و بسیار خوشحال خواهیم بود اگر این تماس ها و این مشاوره ها، در داخل و خارج کشور، برای وصول به هدف مشترکی که ما همه داریم، و آن برقراری دمکراسی در ایران است، کمک بکند.

بودند که نه تنها اجرا نشد بلکه در محافل تحصیلگردگان نیز مورد مذاق قرار نگرفت و حتی در دانشکده حقوق تهران نیز مورد تدریس واقع نشد. نتیجه این بی توجهی دستگا ها کمبرایران و عدم توجه تحصیلگردگان این دهکده تاریخ تصویب متمم قانون اساسی و قوانین انجمن های ایالتی و ولایتی، هر بسیار تقاضای خود مختاری بگونه ای مطرح گردید و هر بار خون بیگانه ها در بخاک ریخته شد.

- ۱ - دکتر مصطفی رحیمی همان ماخذ ص ۶۶
- ۲ - منصوره رفیعی، همان ماخذ ص ۲۷
- ۳ - منصوره اتحادیه، پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، نشر گستره تهران ۱۳۴۲ ص ۱۴۹
- ۴ - ناظم الاسلام کرمانی: تاریخ پیداری ایرانیان - انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۶ ص ۴۴
- ۵ - دکتر مصطفی رحیمی همان ماخذ، ص ۱۷۸
- ۶ - منصوره اتحادیه همان ماخذ، ص ۸۱ - ۸۵
- ۷ - فریدون آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ص ۴۸ - ۴۹
- ۸ - دکتر رحیمی، همان ماخذ ص ۱۵۸
- ۸ - دکتر رحیمی، همان ماخذ، همان صفحه



هوشنگ وزیری

آیت الله از دنیا چه می داند

می دانند که آیت الله " امین مستضعفان جهان "، امروز از جهانبان همان قدر اندک می داند که پیش از رسیدن به مقام رهبری می دانست. شاید امروز بدانند که آمریکا جنوبی در کجا و آمریکا شمالی در کجا است، شاید امروز دیگر بدانند که زینبیا نگذاری ایالات متحده در حدود دو بیست سال می گذرد، و نه ۲۵۰۰ سال، و لسانی مسلمان نمی داند که در دنیا ای امروز، با گسترش بی سابقه دامنه فعالیت شرکت های چند ملیتی و موسسه های بین المللی، بدشواری می توان یک هویت مطلق ملی برای کالاهای تعیین کرد.

نمی دانند که آمریکا می تواند در زاپتنی ها در آمریکا همه این ها در بسیاری کشورهای آسیایی سرمایه گذاری های بزرگی کرده اند و کالاهای که امروز مصرف جهانی دارد، محصول همین سرمایه گذاری های مشترک است. روی بسیاری از کالاهای برجست " ساخت ژاپن "، ساخت آلمان غربی، ساخت سوئد، ساخت آمریکا و بسیاری جا های دیگر خورده است، ولی این هرگز بداند معنی نیست که کالاهای تولید کننده آن کالاهای تمام " مال ژاپن یا آلمان غربی و یا سوئد یا آمریکا باشند. شبکه های سرمایه گذاری های بزرگ بین المللی چنان درهم تنیده و تودرتوست که مگر بصیرت ولایت فقیه بتواند اجزاء تشکیل دهنده آن را از یکدیگر تمیز دهد.

خوب بود آیت الله فرصت می کرد و نگاه می کرد به سلسله گزارش های می انداخت که یکی از همین روزنامه های صادر شده جمهوری اسلامی بتازگی درباره شرکت های چند ملیتی داده بود.

یک روز، آیت الله خمینی، در حالی که خودش بیشتر از شونندگانش دستخوش حیرت تحسین آلوده شده بود، به آنان می گفت پیشرفت علم به حدی است که صدای او (یعنی صدای خمینی) حتی زودتر از آن که به ردیف های آخر جمع شونندگان برسد، به آمریکا می رسد. برای آیت الله که پیش از این " کشف بزرگ " تکنیکی گفته بود که اقتصاد برای انسان مانند یونجه برای الاغ است، این به هر حال یک پیشرفت محسوب می شد. زیرا دریا فته بود که امواج را دیویشی سرعتی بیش از سرعت صوت دارند. با این همه کسانی که انتظار داشتند آیت الله غفلت حیرت انگیز خود را از علوم جدید، دیرباز زودتای حسی جبران کنند، از اشتباهی در آمدند. وی در واقع در همان دوران اقتصاد یونجه و علف بر سر می برد. ذهن او قدرت و گنجایش دریا فته دستاوردهای ساده تر علوم و تکنولوژی را ندانید. تصویری که از جهان دارد، در همان حدی باقی مانده است که پای پیاپی ده، با ستور یا کجا و جدا کثرت یا توموبیل به سفر می رفت. به نظر نمی رسد که آخرین مسافرت هوایی او از عراق به پاریس و آنجا از پاریس به تهران در گسترش افق دید او سهمی ادا کرده باشد.

آخرین نمونه این محدودیت دید، فراموشی است که به زانرا ن ایران می داد. به آن ها گفته است که در سفر مکه از خرید کالاهای آمریکا خودداری کنند. البته همزمان شدن صدور این فرمان با مسافرت جواد لاریجانی معاون وزارت خارجه اسلامی به مسکو می تواند یک نوع معنای دیپلماتیک نیز به آن دیده که بیشتر جنبه فکاهی دارد. زمانه او را شوروی نیز با شنیدن این خبر لبخندی تمسخر آمیز بر لب خواهد داشت. زیرا آن ها نیز سز

انقلاب صنعتی اروپا و ظهور آخوندها

بقیه از صفحه ۳

خراب را آید و حتی از نو " حوزره ی علمیه " بسازند، و بر عدد طلاب علوم دین اسلام بیفزایند، و برای بار نخست، قرآن مجید با هزینه " پادشاه بلقیس جا ه کل مالک روسیه " در سن پترزبورگ (۱۷۸۷) به زیور طبع آراسته شد، و چاپ های بعد معروف به چاپ " باغچه سرائی " (کریمه) معروف است. ملاحظه کنید که از ۱۷۲۰ در استانبول چاپ خانه ها پدید آمده اما کتب ادبی و تاریخی و جغرافیای چاپ می شده، قرآن را با راول، در ۱۸۷۷ در طلیعه پایتختی سلطان عبدالحمید، مرتجع معروف، چاپ زدند، یعنی ۹۰ سال بعد از روسیه کافر! - از شهر و بارکدهای کلکته چه گویم، کسسه ناگفتنی بهتر است، در آنجا قرآن و کتب درسی " حوزهای علمیه " از همسان دوری قبل از انقلاب چاپ می شد، یعنی یا غیره آمریکا و یا غیره فرانسه - با بند و بطور منظم و مرتب چاپ می شد و سلاطین مسلمان هند دست و پایشان را بسوی پست گرد و گیر کرده بود، زیرا عسده ی آخوند و ملاها را بر ابرقربل شده، و " دین " یعنی گله های ملا و آخوند - به اصطلاح آنجا " مولوی و موالی " - به موازات توسعه و افروزیون، روز افزون گشته بود.

اندکی پیش از پادشاهی قاجاریه - میان یای نندن آمریکا و یای نندن فرانسه با سوق المصارف یا " سینی " - یک نفر سیاح ایرانی موسوم به زین العابدین شروانی (۱۷۵۴ - ۱۸۲۸) ضمن سیاحت دنیا، به شهر تجاری و بارکدهای کلکته رفت، او شرح سیاحت های خود را با طول و تفصیل نگاشته، و هر چه که چشم خود دیده و بگوش خود شنیده، یا جانی خوانده، در کتبش یا در دست کرده، و بعد به برخی از آن به چاپ هم رسیده است، او آنگار و عقاید بریتانیایی های کلکته را هم مطالعه و یادداشت نموده، گویند آن ها در هر چه و ما دیون هستند، به هیچ یک از کتب آسمانی و انبیاء یای نند نیستند، الا به حسب ظاهر، نهایت اینکه حکمتی را که آن ها از آن پیروی می کنند ابتدا نسبتی با حکمت اشراق یا افلاطونیان ندارند، آن ها مانند ابونصر فارابی و ابوعنی سینا نیستند، و به " سلسله عقول و افلاک " نمی گروند، و از " عرفان " ایرانی ها نیز پیروی نمی کنند، و اعتقاد به اصل انسانیت و آدمیت ندارند.

گوید: از نظر این گروه، انسان فقط حیوان نیست که بدون یک خالق بوجود آمده، و دلایلش اینک " نوع " وحشی انسان را در جزایر و راه های اقیانوس مکرر دیده اند، که بعینت بهائم و بویزه زنده می کنند، نه مذهب دارد، نه خط و سواد، و نه زبان و صرف و نحو، و نه لباس، فقط از دیگر حیوانات مکارتر و خونخوارتر است، و امتیاز انسان را به همین میدانند و بس، شروانی در شهر لکنه - با بیخت کشوری " اوده " - با انگلیسی دانش مندی گفتگوها داشته است و در این وقت لکنه بزرگترین شهر در عالم اسلام بوده است، می نویسد که: بسیاری از ملاهای مسلمان را با خود شریک و همکار ساخته اند، آن ها فرنگی را از مسلمانان زبردت، و خودشان را از سایر فرنگیان مکارتر می دانند، می خواستند مرا هم نگاه دارند و استفاده مکنند، اما من با خود شرط کرده ام که سیاحت جهان و سیر آفاق و انفس بکنم، و ابد در خدمت پادشاهان و بزرگان نمی توانم در آیم، و اسیران دنیا شوم، از نظم و انتظام و پاکی و تمیزی شهر کلکته، از آزادی مذاهب در آنجا، بسیار تعریف می کند، از چاپ خانه، و کتابخانه ها و فضل و علم " ماحیان " شهر، تمجید می کند، اما از انسانیت و نوع دوستی چینی نمی بیند و بونی نمی برد.

شروانی از نیرنگ ها و تفاق و حرص گروه آخوندها بسیار بدگوشی می کند، و می گوید: این ها یئنده که به نوکتری کافر دهری داخل گشته و بینا داسلام را به خیانت ویران می سازند (...)

گزارشهای ایران

اعتراضهای خودجوش

کمبود پروتئین مورد نیاز حیات مردم، مسائل و مشکلات دیگری را برای آینه صنعت دام پدید می آورد. بعضی دامداران برای استفاده از بساز گرم و قیمت شیرین گوشت، به کشتار بسره ها - پسرداخته و مطلقا مسئله پرواربندی رعایت نمی شود و همین مسئله مشکلات بیشتری را در تاسیس تولید داخلی فراهم می سازد. در یکماه اخیر در هیچ یک از فروشگاه های عادی سوپرمارکت ها و حتی فروشگاه های قدس و سپه نیز انواع کالاس و سوسیس به چشم نمی خورد. تنها گهگاه فروشگاه های مجاز به توزیع کالاس می پردازند که صفت های خریداران کم زلف گوشت های ارزان قیمت نیست چون نود درصد تولید کالاس و سوسیس به خارج ما در می شود. ظاهرا تنها برنامه مثبت نظام جمهوری در مقابل کمبودها، تبلیغ و موعظه مرسوم آخوندی است که بعنوان مبارزه با مصرف کالاهای لوکس و اسراف گرانگیزی از بوق های تبلیغاتی بگوش می رسد.

در بین مردم قبالا طنزی در این زمینه بر سر زبان ها بود که خانی به فروشگاه مسجد محل مراجعه و تقاضای خرید یخچال کرد، آخوندی که در مسجد در راه می مورنشته بود به متقاضی گفت: خاتم مکر حضرت زهرا یخچال داشت که تو یخچال میخوای و آن متقاضی که مثل همه ایرانی ها با هوش و حاضری جواب بود پاسخ داد " حضرت علی هم ما شین ضد گلوله نداشت تو چرا ما شین ضد گلوله سوار می شوی " و حالا آقای قاتم مقام رهبری با طرح چنین مسئله ای نشان داد که ما برای یخچال مسجد فقط یک طنز ساخته و پرداخته ضد انقلاب نبود، عین واقعیت انقلاب اسلامی است. آقای خانی نیز مصرف گوشت را یک لوکس گرانگیزی به حساب آورده اند و ظاهرا مردم باید از مصرف گوشت که بزم آقای رئیس جمهوری یک کالی لوکس است خودداری کنند. در حقیقت این عقب ماندگان ذهنی ضروری ترین ابزار رولام ترین گروه موافقانی را " لوکس میدانند

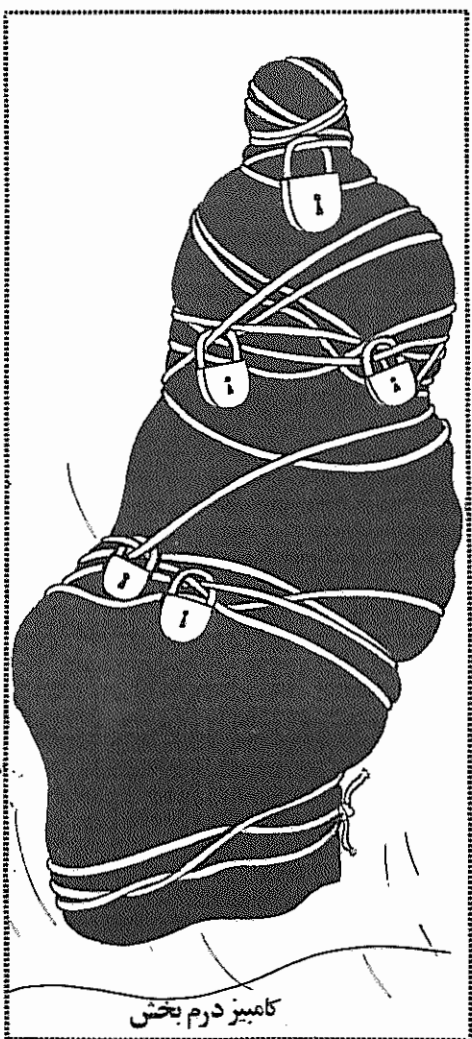
در بررسی خبرها و رویدادهای ناشی از تنگناهای اقتصاد، آشکار است که چرخ ماشین حکومت از کار افتاده و هیچ نوع سیاست واقعی - محکم و نافذی برای رویارویی با تنگناها نه در گفتارها و نه در نوشتارهای حکومتی به چشم نمی آید. آخرین تلاش مذبحخانه رژیم برای مقابله با تنگناها، تبلیغ احکامانه صرفه جویی در مصرف و مبارزه با مکتوریز، است که هر دو این سیاست به شکل غم انگیزی در نخستین مرحله، شکست خورده اند. مردم نه تنها مثل گذشته به سخنان ملتسانه رئیس جمهوری برای مبارزه با تبذیر و اسراف گشوش نمی دهند بلکه در اشراف رناشی از کمبودها و رکود اقتصادی عملا تمام استدلال های سخنگویان رژیم را به هیچ گرفته و با انتقاد و حتی اسراف نظاهرات علنی می پردازند.

گزارشهایی که از شهرستان های کشور به ما می رسد حاکی از شروع نخستین نظاهرات علنی مردم در مقابل رژیم است که خصلت اصلی آن اختناق و فشار و خاموش سازی هر صدایی در گلو است.

چراغی که به خانه رواست ...

آخوندها در زمینه سیاست ما درانی خویش که ما آن را افلاک کامل کشور تمام نهادیم، " عملا " یکی از ضرب المثل های آخوندی (چراغی که بخانه رواست به مسجد حرام است) را زیر پا گذاشته و در حالی که مردم ایران گوشه خور را کیلویی ۱۶۰۰ ریال می خرید، برای خرید یخچال باید ۱۵ برابر نرخ رسمی، پول بپردازند، انواع میوه را تنها پشت و پتترین می بینند و حصرت می خوردند رژیم اسلامی ضروری ترین اقدام زندگی شهروندان را به امید دریا فته چند دلار ما در می کند، فشار کمبود گوشت غیر از اثرات ناشی از

و دستاوردهای تمدن موزی که در جهت رفاه و سلامت جوامع بشری آراسته میشود همچون یخچال و " پروتئین " عامل اصلی تداوم حیات و آرد می کنند.



کامبیز درم بخش

پرستی از آقای فواد روحانی:

کدام نارضائی

عمومی؟

بقیه از صفحه ۴

به گرایش به سمت حکومت مطلقه از نوع قالی و مقالی است که جمال اما می و دکتر مظفر بقا نسی از تربیون مجلس و میرا شرافسی و بشارت در روزنامه های آتش و صدای وطن براه می انداختند و برای مورخ به هیچ روی قابل استناد نیست.

زیرا در حالیکه دشمنان داخلی نقشه انفجار رتاء سیاست نفتی را می کشیدند و دشمنان خارجی در تدارک کودتا بودند و گوروهی ما چرا جو برای ایجا دبی ثباتی از قتل نفس ایابائی ندا شدند چنانکه کمی بعد شاهدقتل افشار رطسوس بودیم - تعبیر تصویب لایحه امنیت اجتماعی (سه ماه تا یک سال تبعید) به گرایش به سمت حکومت مطلقه ، کمال بی انصافی معتبران را می رسانید .

مصطفی فاتح که به نمونه های از احساسات او نسبت به دولت مصدق اشاره ای داشتیم ، در صفحه ۶۴۶ کتاب پنجاه سال نفت نمی تواند از بیان واقعیت ظفره بیرون .

" از تیرماه ۱۳۳۱ وضع اقتصادی روبه وخامت گذاشت و طبقه حاکمه ایران بسیار راحت و نگران شده و شروع به مخالفت با حکومت دکتور مصدق را نمود . سایر طبقه ها وجود افزایش هزینه زندگی و محرومیت های بسیار را ضروری ندانستند . بیشتر به خرج دهند ولی طبقه ثروتمند نگرانی بسیاری پیدا کرد و مخالفت با دولت را آغاز نمود .

و این مهترانه پیدی است که یک مخالف شناخته شده برصحت نظر دولت مصدق میزند که: " این وضع را حمل بر ضدیت طبقه ثروتمند و مخالف با اصلاحات می نمود . " و آخرین سؤال اینک: با احساس نارضائی عمومی ، چه ضرورتی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را ایجاب می کرد؟

با تجدید احترام

ا . ب .

امریکا و شوروی

وجنگ خلیج فارس

جورج بوش وزیر امور خارجه آمریکا فاش ساخت که در ملاقات تقریباً لوقوع رهبران آمریکا و شوروی ، جنگ جمهوری اسلامی و عراق به منظور دست یابی به صلح در منطقه خلیج فارس مورد بحث و مذاکره قرار خواهد گرفت .

وی که یک شنبه گذشته (۱۵ اوت) عازم کالیفرنیا بود بطور خصوصی به خبرنگاران گفته که او در دیدار با هیئت مدیره آمریکا و شوروی دربار ختم جنگ و برقراری صلح در منطقه خلیج فارس علائق مشترک دارند و برای پایان بخشیدن به این مخاصمات می توانند کام مهای مؤثری بردارند .

وزیر امور خارجه آمریکا همچنین فاش ساخت که پوریل نیتز رئیس کمیسیون مذاکرات برای محدودیت سلاح که به مسکو سفر کرده است تلاش خواهد کرد تا ضمن تهیه مقدمات مذاکرات رونالسد ریگان رئیس جمهوری آمریکا و گوربا چف رهبر شوروی ، نقطه نظرهای

دزد پر مسند قضاوت

حسینعلی مسکان

دوتا کاپشن هم زیر آن می پوشید و از مغازه بیرون می آمد . با یک حلقه فیلم برای دوربین فیلمبرداری می خرید و چند عدد هم بلند می کرد اعمال محمد منتظری توسط جنتی عضو فعلی شورای نگهبان با اطلاع خمینی رسید و به همین دلیل در اوایل سال ۱۳۵۷ که محمد منتظری به نجف آمد دیگر بخانه خمینی نرفت

از روز بیست و دوم بهمن ۵۷ شیخ محمد منتظری و امثال او که بخاطر چند صد تومان جیب جاج را می بریدند و به فروشگاه ها دستبرد می زدند مثل چهل دزد قصه علی بابا در مملکتی که مفت به چنگشان افتاده بود روی گنج های افسانه ای افتادند و مشغول چپاول شدند .

همین محمد منتظری ، مجموعه های نفیسی را که در نخستین روزها با انقلاب تصاحب کرده بود در صندوق های متعدد به خارج می فرستاد . دولت موقت خواست جلوی او را بگیرد حریفش نشد . در فرودگاه مهرآباد وقتی محمد منتظری برای چندمین بار قصد داشت صندوق های در بسته را با هواپیما شرکت مسافر بری سوریه بخارج بفرستد طبق دستور دولت ماه مورین ایرانی فرودگاه از قبول بار خودداری کردند و گفتند تا محتوی صندوق ها را نبینند نمیتوانند مسئولیت قبول آن ها را بعهده بگیرند .

شیخ به افراد مسلح خود دستور داد صندوق ها را بردارند و مستقیماً " بداخل هواپیما ببرند . در محوطه فرودگاه مدیر مسئول شرکت هواپیما کئی سوریه مانع شد و شیخ محمد بگویم که در گرفت . شیخ با پاشنه اسلحه چنان بر فرق مرد بیچاره کوفت که سرش شکافت و خون جاری شد و حال اغما افتاد . آن وقت شیخ فاتحانه به حاضران نگرست و گفت : کس دیگری هم هست که اعتراضی داشته باشد؟

عناصری که امروز دو باره داستان اصل چهل ونهم را پیش کشیده اند و می خواهند زندگی دیگران رسیدگی کنند که شروتان را از راه مشروع بدست آرند بانه ، همدا زقماش شیخ محمد منتظری و زوهم بدرجات جیبی تروفاسد ترند . کسی می تواند در مال و منال مسردم تغشیش کند و حلال را از حرام تشخیص دهد که خودش پای بند حرام و حلال باشد نه مثنی حرامی شقی و سفاک .

عیسی مسیح برای می گذشت . دید جمعی درصددند زنی را که به زنا متهم شده بودند سنگسار کنند . گفت آن کسی حق دارد اول سنگ را برتابد کند که خودش مرتکب زنا نشده باشد . همه سنگ ها را ریختند و رفتند

دزدی که نسیم را بدزدد دزد است در کعبه گلیم را بدزدد دزد است یکی از راه های سهل و مستقیم غارتگری در دوره بعد از انقلاب همین دست است گذاشتن روی شروت دیگران بوده است . شما باید در گالریهای حراج اروپا و آمریکا میبویید وسیل جواهر و فرش و عتیقه را که سرکردگان انقلاب اسلامی و سرمداران رژیم انقلابی از ایران خارج کرده اند می دیدید تا بدانید غارتگری یعنی چه .

انقلاب اسلامی کسانی را برای ان مسلط کرد که " مال غیر " برایشان مفهومی نداشت و خود را قوم فاتحی میداندستند که شرعاً " حق داشتند " غنا تم را ببرند و تقسیم کنند . از همین رود را و ایل امر ، هیچ پروا نداشتند که اموال غارتی را روز روشن و جلوی چشم همگان در هوا بیما بگذارند و از کشور خارج کنند .

درگیری دولت موقت و شیخ محمد منتظری بر سر همین فقره کارها بود . شخصی که در نجف جزء صا به خاص و محافظ و مشاور آیت الله خمینی بوده ، اخیراً " خاطراتش را نوشته و از جمله به چند مورد از شیرین کاری های شیخ محمد اشاره کرده است . او می نویسد :

" شیخ محمد منتظری با نام های مستعار جعفری ، سعیدی ، استاد ابوالاحمد معروف بود . یکی از کسانی که در حرج سال ۱۳۵۶ با محمد منتظری همراه بود نقل میکند که او به اتفاق دو نفر دیگر نزد عده ای از ایرانی ها در یکی از هتل های دمشق می رود . قبلاً به آن دو نفر می سپارد که شما بعنوان مسافر در هتل بنشینید و وقتی من آمدم و گفتم میتوانم برای همه شما و عیال عزیزانم مسافر بگردم شما بلند شوید و با سورت ها بیاورید تا به من بدهید و بگوئید حاج آقا ، برای ما هم بگردید تا دیگران اعتنا نکنند . . . او به هتل می رود می گوید من میتوانم مسافر بگردم و برای حج بگردم . هر کس ما بیل است با سورتش را بدهد با فلان مبلغ پول . حدود شصت یا سورت و مقادیری پول از مردم میگردد و نا پدید میشود .

یکی از همراهان شیخ محمد در همین سفر می گفت : " محمد منتظری با دوستانش بعنوان خرید در مکه به مغازه های می رفت . یکی از آن ها مشغول صحبت کردن با صاحب مغازه می شد و دیگران هر آنچه می خواستند بر میداشتند و چون در آن ایام مغازه ها مشتری زیاد داشتند محمد یک عدد کاپشن می خرید ، از استقلال کشور ، بلکه برای محافظت از خلیج فارس که به عهده شما است ، خود را آماده کنید . لازم به یاد آوری است که این نخستین واکنش از سوی یک کشور منطقه نسبت به اظهارات دوهفته پیش آقای رفسنجانی است . دولت آمریکا نیز ، به رژیم اسلامی هشدار داده بود که هرگونه تلاش برای گسترش جنگ به کشورهای حوزه خلیج فارس را تهدیدی علیه منافع خود می داند .

دادسرای انقلاب اسلامی در امور اقتصادی ، افرادی را که مشمول اصل ۴۹ قانون اساسی میشوند احضار کرده است . اصل چهل ونهم قانون اساسی جمهوری اسلامی دولت را مکلف میکند شروت های را که از راه نامشروع بدست آمده است پس از تحقیق و اثبات عدم مشروعیت آن ها بر اساس قانون شرع تحت اختیار بگیرد .

شروت های که از راه ربا ، اختلاس ، ارتشاء ، سوء استفاده از ممالک دولتی ، تجا و زبده اموال عمومی ، فروش اراضی موات ، دایر کردن اماکن فساد ، تصرف در موقوفات و امثال آن بدست آمده باشد طبق اصل چهل ونهم قانون اساسی جمهوری اسلامی غیر مشروع بشمار می آید اما هیچ اشاره ای نشده است که این اصل فقط ناظر بر گذشته است و کسانی که بعد از انقلاب اسلامی مسردم و مملکت را چا پیده اند از مشمول آن معافند .

در مجلس خبرگان اول که قانون اساسی جمهوری اسلامی تدوین میشد آینه کسی بر میخواست و می گفت اصل چهل ونهم را قدری روشن تر بنویسید که مشخص باشد شامل گذشته و حال و آینده میشود قطعاً " طوفانی از اعتراضات بر میخواست و فریادها به آسمان می رفت که این توهین به انقلاب و اسلام است زیرا بعد از تشکیل دولت اسلامی دیگر کسی جرأت آن قبیل کارها نخواهد کرد و حال آنکه دیدیم چه طور در دوره بعد از انقلاب خر را با خور و مرده را با گور بردند و خوردند و در حالی که بر اثر افزایش قیمت نفت و نرخ برابری دلار از آسمان ایران پول می بارید چیزی جز خزان خالی و مملکت ویران بر جای نگذاشتند .

در شهری کوچک دزدی پیدا شده بود که نشن خبر می کرد و گفتم مردگان را می دزدید . مردم جمع شدند که تدبیر این کار میکنند . گفتند باید نگهبانی بر قبرستان گذاشت . قلچماقی دا و طلب شد . کفن دزد چون این شنید از آن شهر بیرون رفت اما پس از چندی قلچماقی خودی دست به کار شد و نه فقط کفن می دزدید به مرده ها هم تاجا وز میکرد و در سال های بعد از انقلاب گرفتار آنچنان غارتگرانی شدیم که غارتگران گذشته را هم غارت کردند و هر چه را آن ها خورده خرده ، در طول سال ها گرد آورده بودند این ها یکجا و بیکروزه به بیغما بردند .

رهبران دو کشور را در باره پایان جنگ جمهوری اسلامی و عراق به یکدیگر نزدیک سازد .

خبرگزاری ها - ۱۵ اوت ۱۹۸۶

حاکم امارات متحده عربی:

در برابر آزمایش دشوار

در پی تهدیدهای ناشی رفسنجانی که گفته بود هرگاه کشورهای حوضه خلیج فارس کمک های مالی و نظامی خود را به عراق ادامه دهند ، با اقدام های انتقام جویانه جمهوری اسلامی رویرو خواهند شد ، حاکم امارات متحده عربی از نیروهای این کشور خواست که خود را برای دشوارترین آزمایش تاریخ خود آماده سازند .

نشریه " حب الوطن ارگان نیروهای مسلح امارات متحده عربی که اظهارات شیخ زاید بن سلطان آل نهیان حاکم این امیرنشین را خطاب به نیروهای مسلح این کشور به چاپ رسانده است ، به نقل از وی می افزاید : " ملت ما از اینکه با خطرهای شدیدی روبرو شده است ، نباید بیمناک یا شومس از همه شما می خواهم نه تنها برای دفاع

جلسات بحث آزاد

نهضت مقاومت ملی

ایران - انگلستان

با اطلاع هموطنان گرامی می رساند جلسات بحث آزاد و نهضت مقاومت ملی ایران (انگلستان) هر دو هفته یکبار ساعت ۶ بعد از ظهر در محل دفتر نهضت در لندن تشکیل میشود . برای شرکت در جلسات مذکور خواهشمند است قبلاً با تلفن شماره ۲۲۹۴۰۲۹ تماس حاصل فرمائید .



هم میهنان عزیز!

هر روز تلفن خبری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شمارا در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد . شماره تلفن :

۸۵ - ۸۵ - ۳۶ - ۴۳ باریس

تلفن خبری

نهضت مقاومت ملی ایران - کانادا

شهر تورنتو ۴۱۶/۳۶۱۳۴۵۸

تلفن خبری

نهضت مقاومت ملی ایران - لندن

شماره ۲۲۱۰۶۶۸

ایران هرگز نخواهد مرد